

كتاب في الدين والأخلاق



ميرزا القاسم



درمطبع احمد حاکم محمد طبع

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible][illegible]

در این طریق باشد لیکن عمل و معنی کند یعنی مثبت و منفی منفی گردد
 بحث منفی فعل مضارع معروض لا تفعل لا تفعلان لا تفعلون
 لا تفعلن لا تفعلن لا تفعلن لا تفعلن لا تفعلن لا تفعلن
 فعل مضارع مجهول لا تفعل لا تفعلان لا تفعلون
 لا تفعلن لا تفعلان لا تفعلن لا تفعلن لا تفعلن لا تفعلن
 گفته شد بحث منفی فعل مضارع بلا بود چون خواهی که منفی ملن بنا کنی
 ملن در اول فعل مضارع و در آخر و این منفی تا کی ملن گویند
 ملن و فعل مستقبل و پنج محل نصب کند و آن پنج محل مثبت و حد
 مذکر غائب و اجدث و نون غائب و اجدث که حاضر و غایب و جمع مذکر غائب
 مستم و در وقت محل نون عربی را ساقط گردانند و جمع مذکر غائب
 و حاضر و ملکی و اجدث حاضر و در وقت ملکی جمع مثبت غائب و حاضر
 عمل بخند و آن مضارع و منفی مستقبل منفی گردد بحث منفی ملن
 و فعل مستقبل معروف ملن لا تفعل ملن لا تفعلان ملن لا تفعلون

[illegible]

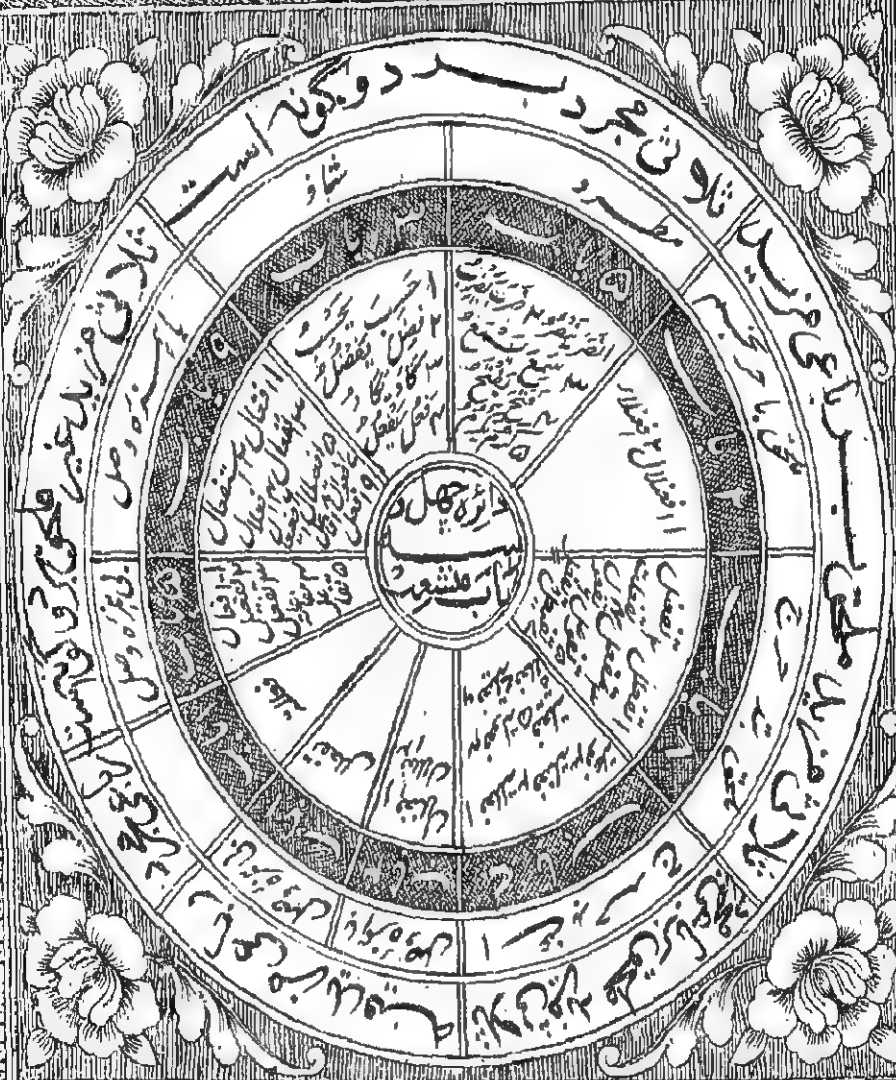
۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

[illegible][illegible]

[illegible]

۱۱
 این کتاب است که در کتابخانه
 وزارت معارف و اوقاف و صنایع
 مستوفی موجود است
 این کتاب در میان اسناد و کتابخانه
 وزارت معارف و اوقاف و صنایع
 مستوفی موجود است
 این کتاب در میان اسناد و کتابخانه
 وزارت معارف و اوقاف و صنایع
 مستوفی موجود است

المنتهى في معرفة احوال المخلوقين



تتمتع بكتاب طبعة احمدى مطبع

۱۳
 امانت داران این کتاب را به دیگران قرض ندهند و اگر
 محتاج به این کتاب باشند خودشان به کتابخانه
 مراجعه نمایند و در صورت لزوم به کتابخانه
 اطلاع دهند تا آنها را به کتابخانه بفرستند
 و در صورت لزوم به کتابخانه اطلاع دهند
 و در صورت لزوم به کتابخانه اطلاع دهند
 و در صورت لزوم به کتابخانه اطلاع دهند

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

مجلس

مجلسه اول

۱۰۰

الحمد لله رب العالمين

طریقہ

10

[illegible]

باب دوم یرون فصل چون انصاف گردانیدن تصریف
صرف تصریف تصنیفاً فهو مصرف و صرف تصرف تصریفاً فهو
مصرف الامر منه صرف و انهی عنه التصرف التکلیف الکرهی او حکماً
التقیید من پیشین و پیش از آنکه در این باب مع مبرز است چون اصل
یبرفتن تصریف قبل یقبل و قبل یقبل و قبل یقبل و قبل یقبل
منه یقبل و انهی عنه لا یقبل الفاعل یخوردن است زنگ کردن انجیل
شما فن البسم و ندان سپید کردن رنگ و بر یقبل و فاعل هر جا که دو تا اول
کلمه هم آید و باشد که یک تا حذف کنند یا هم بر مضاف علی خون مقادیر
و مثال یکدیگر کارزار کن تصریفه قاتل یقاتل و مقادیر و قاتل یقاتل
و قول یقاتل مقادیر و قاتل یقاتل الامر منه قاتل و انهی عنه لا یقاتل
الغالبه و الغالب یکدیگر غلبه کردن آنجا و غلبه و غلبه و غلبه و غلبه
بایم لازم کردن آنجا که برکت گرفتن بخدا علی و علی یبغی الشاکر بایم
شکر کردن باب پنجم یرون فاعل یرون فاعل یبغی الشاکر بایم
تصریفه یقاتل یقاتل فاعل یقاتل و یقاتل یقاتل فاعل یقاتل
الامر منه یقاتل و انهی عنه لا یقاتل الکی صدم یکدیگر صورت کردن آنجا

[illegible]

۱۲

[illegible]

۱۲

محکمات و مستندات
مجلس شورای اسلامی
مجلس شورای اسلامی

مجلس شورای اسلامی

تاجر سجاد
بیان سجاد

مجلس شورای اسلامی

۱۰۰

۱۷

مفتی محمد رفیع الرحمن

بسم الله الرحمن الرحيم

977

از انجمن اسلامی دانشجویان

بسم الله الرحمن الرحيم

مجلس شورای اسلامی

بانی بنیاد

زنگنه

نام مستعار

۱۰۰

اینجاست که شما را می بینم
و اینجاست که شما را می بینم
و اینجاست که شما را می بینم
و اینجاست که شما را می بینم

این کتاب را در سال ۱۰۸۰ هجری قمری در شهر تبریز
 در روز دوشنبه ۱۵ ذی القعدة در ماه رمضان
 در سن ۴۰ سالگی این مؤلف
 در شهر تبریز
 در روز دوشنبه ۱۵ ذی القعدة
 در ماه رمضان
 در سن ۴۰ سالگی

مقدمه	بسم الله الرحمن الرحيم	مقدمه
<p> گوش کن از من طوطی و من شد مرکب و دونه شد مقول یک نعلانی و دیگر رباعی و آن چون محبت بر مزینیه شفا مطر و شادان تو آنرا اسم نصر و ضرب و تسع و فتح کرم حب و نصیحت و کاد هم در بار بعیت طبعی و یانیت همه وصل آیدش بر سه کان در آید از وجود نه باب افطار از هزار و چهار هشتم اقبال بخوان و حال دانکه ناید روز جمعه وصل باز که تم نرس نصیب نام </p>	<p> این کتاب را در سال ۱۰۸۰ هجری قمری در شهر تبریز در روز دوشنبه ۱۵ ذی القعدة در ماه رمضان در سن ۴۰ سالگی این مؤلف در شهر تبریز در روز دوشنبه ۱۵ ذی القعدة در ماه رمضان در سن ۴۰ سالگی </p>	<p> بعد حمد خدا و تعالی رسول فصل از آن و اگر از حروف اصول سوره حین میکنم بنظم بیان هر یکی این دو قسم را سی یا پس ثلثی مجرب است و قسم سطر و شده پنج باب عظم شاد و نیست نرنگ از سه باب پس ثلثی مزید را شانی ست غیر طبعی تو او لایسنگ یا نیاید تو بعد ازین در باب احتشام است و دیگر استصا باز احتشام است و از اصول نهم اظهر آمد آن بی فصل پنج باب است از این اگر آم </p>

این کتاب را در سال ۱۰۸۰ هجری قمری در شهر تبریز در روز دوشنبه ۱۵ ذی القعدة در ماه رمضان در سن ۴۰ سالگی این مؤلف در شهر تبریز در روز دوشنبه ۱۵ ذی القعدة در ماه رمضان در سن ۴۰ سالگی

این کتاب را در سال ۱۰۸۰ هجری قمری در شهر تبریز در روز دوشنبه ۱۵ ذی القعدة در ماه رمضان در سن ۴۰ سالگی این مؤلف در شهر تبریز در روز دوشنبه ۱۵ ذی القعدة در ماه رمضان در سن ۴۰ سالگی

سلك المثلث المربع في شرح منظوم

بآية عامل حاوي عن تزين مسائل غريب وقبول شعبة

شرح المثلث المربع

في الصحيح والحشي كاشف مانع عقل ونقل مولوي بالعلي طالع العا

در مطبع حسنی بایتهام شرح محمد حسن طبع

نور علی در ششخانی
در اعلال فیضی مصداق حضرت است
برخی فعلی و برخی صفت از یکدیگر
باشند یا نحو ای قاتل المصنفین
فی الملک النبی الخ جواب

خاکی بر روی صلیب آن
 سیمای مدیون که پیشوای اهل دین
 آنکه جز بر روی نیاید فای النورین
 آن شهید نشین صدر ایوان عظیم
 شد بلا گردان روح الایمان و یار
 آنچه عنوان را بود نسبت معنون این
 بندگی بر چهار صاحب رنگ حلا
 مخزن علم الهی منشایض از ل
 آنکه برگرد و حریف عصمت آید پرده ار
 نیست چنان نام پاکش بر زبان آورد نم
 اصل آن یکتا و کوهر گزینی اوصاف شایان

هم بر آل پاک و صاحب گرامش اصفدا
 حضرت بار و حق بنویش اقدس
 سیر این معنی که می فهد بحر عقل رسا
 شهنشوار و حد حق تاجدار را غا
 آن امیر المومنین شمع شهبان می
 هست نسبت مصطفی ایا علی رضی
 همچو بود در گل بدن دارم خفی و بر ملا
 جانشین مصطفی زوج توانا رسا
 غیر از این دیگر چه باشد بفضله خیر الود
 گردین سوارزم و شعوریه شمع آفتاب
 عقل کل وار و دیوار تجرید اشکا

این بیت در وصف حضرت جعفر است
 خود را جعفر علی رضی الله عنه
 عند برای دفع مصیبت با و زبان
 می کرد و در رسم که حد فدا کرد
 میگذاشتند جعفر دفع مصیبت را
 می کرد و در رسم که حد فدا کرد
 و شمع است پس آن حضرت صلی الله علیه و آله
 عنوان امیر المومنین علی علیه السلام
 میشود و اگر کسی چنانکه بطایفه فاسد
 شد و اگر چنان خوانند آنچه باطل بود
 بود آن دم هم بر طرف رسا
 باطل آن مشاهد است بکلام
 بداند آن علم و عقلی با بیان
 و لقب حضرت زکریا و مناب
 یعنی آنکه در آنجا که قرار دارد
 نام آن حضرت است که در آنجا قرار دارد

هر دو در میدان عشق پیچیده می گردانند
 رنگ نقش پایت نشان بر خنجر وجود
 بشنواز سهر کرده ترو اسنان الزو
 گزنی تسبیل حفظ مبدع کرم بخو
 مان نگیری خرد که یابی در لفظ سیم
 کلمه لفظ مغرد و موضوع باشد پس بدین
 پس مکن این دو کلمه که می باشد مفید
 هست نام آن کلام مجمل در عرف نحو
 جز و اول اسم که باشد بدان اسمیت
 جمله فعلیه ترکیبش فعل و فاعل است
 اسم را باشد علامت لام توین چون
 آن بی شسموم و این کبریا
 بوسه با بخامه زد صد بار نقاش قضا
 سنی حنفی غلام خاص بهر چار تا
 همچو اندک ما به خود نظم چندان پیشیا
 نیست آسان نظم کردن مساله عربیه
 اسم و فعل و حرف اقسام ثلثه مروا
 که خبر زو یا طلب مفید کرد و ترا
 پس و قسم بدین اسمیه فعلیه را
 جز و اول مبتدا ثانی خبر شد غالباً
 جز و اول فعل و فاعل خبر و تا باشد و را
 فعل ماضی مضارع امر باشد و اما

مفید الانشا

تیسرے

زبان اردو کے القاب و آداب و طرز تحریر خطوط و رقعات وغیرہ کی پہلی کتاب

جسکو

پروفیسر نرائن مرہوم ڈپٹی انسپکٹر مدارس کھنڈو نشتی مین الدین صاحب انسپکٹر مدارس کوٹہ

مرتب کیا

حاجی اکرم جناب فیض آباد صاحب آرکٹراف پبلک انشورنس ممالک

منقری و شمالی دادو

پرنٹنگ ہاؤس شری گوبند سنگھ پرنٹنگ ہاؤس لاہور

بار دوم

مطبع نیشنل شو راق گھنٹین جی

ماہ اگست ۱۹۰۵ء

تالیف اس کتاب کا حق سررشتہ تعلیم محنت ہے۔



پہلی فصل انشا کے بیان میں

انشا پڑھنے سے خطوں کا لکھنا اور پڑھنا آتا ہے۔ خط میں قسم کے ہوتے ہیں ایک چھوٹے سے بڑے کو۔ دوسرے بڑے سے چھوٹے کو۔ اور تیسرے برابر دوسرے کو اور ہمیشہ جب خط لکھنا ہو اس وقت یہ خیال کر لینا چاہیے کہ جسے خط لکھنا ہے وہ بڑا ہے یا برابر یا چھوٹا۔ جو شخص خط لکھنا ہے اس کا تہ یا لکھنا لگائے ہیں۔ اور جسے خط لکھنا چاہو اسے اسے لکھنا چاہیے کہ پڑھنا۔

چھوٹائی اور بڑائی اور برابر ہی دو قسم کی ہوتی ہے ایک رشتہ داری اور محبت میں دوسری جبکہ رشتہ داری وغیرہ نہ ہو مگر ملاقات اور جان پہچان یا دنیا کوئی کام اس سے متعلق ہو پس رشتہ داری میں تو چھوٹائی بڑائی اور برابر ہی سن سال پر ہوگی اور ملاقات وغیرہ میں رتبہ اور مال اور کمال پر مثلاً کاتب کیسا ہی بڑے رتبہ کا ہو یا مالدار یا بڑا عالم و فاضل ہو مگر جب اپنے سے بڑے رشتہ دار کو لکھے گا تو ضرور بڑا اور بزرگ کر کے لکھے گا اور غیبت میں گو کہ تہ یا لکھنا

پڑھنے کا بڑا نقصان ہو گا سب دفعہ کے لڑکے آگے بڑھا دینگے اور میں پیچھے رہ جاؤں گا مگر کیا کر دوں نا چارہ ہوں یہ بھی ضروری کام ہے غیر جناب کی شفقت میرے محنت کر کے جلد برابر ہو جاؤں گا۔

معروضہ - جولائی ۱۹۳۷ء - عریضہ ادب رام ناتھ طالب علم دفعہ ۴ - مدرسہ مجنور

دوسرا خط مان کے نام

جناب والدہ صاحبہ مسئلہ مکررہ دام مجد با۔ آداب کے بعد مطلب عرض کرتا ہوں کہ خط آپ کا پونچا سر فراز ہوا حسب فرمائے آپ کے بین بین کے گھر گیا تھا اور بھائی صاحب سے میں نے عرض کیا کہ والدہ صاحبہ نے ہمیشہ صاحبہ کو بلایا ہے اور بہت بہت آپ کو دعا دی ہے۔ فرمایا ہے کہ ابھی مجھے بڑی تکلیف ہو گی سردی کا موسم آنے دو میں دوسرے پر صاحب کے ہمراہ جاؤں گا اس وقت تعین اختیار ہے لیجاتا۔

پیشتر میں نے عرض کیا تھا کہ کپڑے میرے بہت پرانے ہو گئے ہیں دو تین جوڑے جو اس وقت بھی لگا رہے ہیں کپڑے پاس نہیں پونچا مجھے بہت تکلیف ہوتی ہے اگر دس یا دہ روز اور دیر ہوئی تو باہر آنا نا مشکل ہو گا۔ اور بڑی پریشانی ہو گی۔

تیسرا خط دادا کے نام

جناب قبلہ و کعبہ دادا صاحب دام غلام۔ تسلیات کے بعد ملحق ہوں کہ کل موضع راہپور سے آدمی آیا اسکی زبانی معلوم ہوا کہ وہاں دو روز برابر پانی برسا اور آج خوب بڑھ چکا ہے۔ اور فضل اتنی سے غلہ بھی سٹاپا ہونے لگا ہے

لوگ اب تک بہت پریشان تھے کہ کیا ہوگا اللہ نے اپنا فضل کیا۔ سب بھول سکے
دینے میں دیر نہ چاہیے اگر ارشاد ہو تو کل جس کا سب تقیم کرو دیں۔ سب بچے
ہوے سیرے پاس موجود ہیں اور وہی لوگ اپنے واسے ہیں جنہوں نے پارسا
لکھا تھا۔ کترین سورج ملی۔

پوٹھا خط نانا کے نام

قبلہ برق و کجہ سطلق جناب نانا صاحب مد ظلم۔ آداب تسلیمات و آرزو
حصولی ملازمت کے بعد عرض پر داز ہوں۔ جناب فرمائے تھے کہ دوسری دفعہ کی
کتابیں میں آٹھ دس روز میں بھجوا دوں گا اسکو عرصہ مینہ بھر کا ہوا اور ابھی تک
کتابیں عنایت نہیں ہوئیں مولوی صاحب روز تاکید فرماتے ہیں جن لاکوں کے
پاس کتابیں تھیں انکو انھوں نے چڑھا دیا میں ابھی تیسری دفعہ میں پڑا ہوں۔ آپ
پاس کتابیں موجود ہیں اور یہاں خریدنے سے بجز نقصان کے کچھ فائدہ نہیں۔ آپ
یاد فرمائیے جلد بھجوا دیجیے گا۔ ورنہ میں دفعہ میں کسی لائق نہ رہوں گا۔ والدہ صاحبہ کی
طرف سے آداب قبول ہو۔ عبودیت گیش عبد اللہ۔

پانچواں خط نانی کے نام

نانی صاحبہ کرمہ سطرہ سلامت۔ آداب و تسلیمات عرض کر کے گزارش کرتا ہوں
میں یہاں بہت اچھی طرح آرام سے ہوں اور آپ کی خیر و عنایت شہد و روز چاہتا ہوں
نوازش نامہ پہنچا حسب الطلب لکھے دس روپیہ کی سرکاری ہنڈوی بھیجا ہوں
بھائی خرا میں داس کے نام ہے ہنڈوی کی پشت پر پیدہ می دستخط کر کے
سرکاری خزانے میں بھجوا دینا دیاں سے فوراً روپیہ بھیجا دے گا کچھ

کسی طرح کا نہیں دینا ہے۔ اگر وہاں پوچھیں کہ کیسے ہندو سی گھسی تو میرا نام لیوین
اور اگر پوچھیں کہ کیسے نام ہے تو اپنا نام بتا دیں۔ تین مہینے بعد دوسری ہندو سی
سحر و سحر کی روانہ کرونگا آپ خاطر جمع رکھیں مجھے ہر دم اسی طرہ خیال ہے۔
احقر ابرار رام پرشاد

چھٹا خط چچا کے نام

جناب چچا صاحب قبلہ وہاں سلامت۔ بندگی و تسلیمات کے بعد
عرض یہ ہے کہ جب سے آپ بلرا پور تشریف لیگے ہیں تب سے کوئی خط آپ کا
نہیں پہنچا اور نہ کسی کی زبانی کچھ معلوم ہوا۔ جناب قبلہ گا ہی صاحب اور والدہ
صاحبہ سب شرد و دین جلد اپنی خیر و عافیت سے آگے سرور کیجیے۔ آپ فرما گئے تھے
کہ میں وہاں پہنچ کر فوراً آدمی مع اسباب روانہ کرونگا۔ اسکا بھی کچھ حال نہ معلوم
ہوا۔ راجہ صاحب سے آپ سے ملاقات ہوئی یا نہیں۔ اگر ہوئی تو کس طرح آپ سے
پیش آئے۔ یقین ہے کہ یہاں کوئی نہ کوئی صورت روزگار کی آپ کے واسطے
جلد نکل آوے گی۔ اودھ میں بھی دو ایک ہندوستانی سرکارین ہیں اور انہیں
ہم لوگوں کا بہت پاس ہے۔

لاہور میں کتب فروش مجھے ملے تھے روپے کا تقاضا کرتے تھے مجھے بھیج
معلوم نہیں کہ کس قدر انکا آپ کے ذمہ ہے ورنہ میں ادا کر دیتا جو آپ تحریر فرما دیں
انہیں دیدیا جاوے۔ کترین صاحبہ

ساتواں خط ماموں کے نام

ماموں صاحب قبلہ سلامت۔ آداب تسلیمات کے پیچھے عرض یہ ہے۔

ہمیشہ عزیزہ کی شادی کے بارہ مہینے تحریر فرمایا تھا کہ لایہ سورج مل کے
یہاں نسبت قرار پائی ہے اس سے کمال خوشی ہوئی والدہ صاحبہ نے بھی بہت
پسند کیا۔ لہذا بہت اچھا پڑھا لکھا محنتی کماؤ ہے۔ خدا اسکو سلامت رکھے۔
آپ نے جو لاد موصوف کی باتیں تحریر کیں ان سے مجھے کمال تعجب ہوا کہ وہ
واقار وہ آپ سے کس بات کا لیتے ہیں کیا ہم انکے لڑکے کو مول لیتے ہیں کہ انکو
اس قدر روپیہ دیویں۔ بہین جو نقد در ہو گا اپنی لڑکی کو دیوینگے یہ شرافت کی
بات نہیں ہے۔ اسکو وہ غنیمت نہیں جانتے کہ انکا گھر آباد ہو جاوے گا۔
شاوہی بیاہ کیا ہو خرید و فروخت ہوئی۔ افسوس ہے کہ ابھی یہ زمین یہاں سے
دور نہیں ہوئی ہیں۔

آنکھوان خط موسیٰ کے نام

خادمہ صاحبہ مکرمہ مشفقہ سلامت۔ آداب کو ریش کے بعد عرض کرتا ہوں
کہ آپ کا نوازشنامہ سبیل ڈاک پہنچا حال معلوم ہوا۔ آپ نے جو تحریر فرمایا کہ
میرے دیکھنے کو کمال درجہ آپکا جی چاہتا ہے حقیقت مجھے بھی نہایت آرزو ہے
کی ہے کیونکہ اب پانچ برس گزرتے ہیں کہ جب سے میں آپ سے جدا ہوں۔
نہ کیا کروں کہ نہ کوئی ایسی تعطیل ہوتی ہے کہ میں حاضر ہوں اور نہ رخصت
ہو جاؤں اب میں نے بیٹا پور کی تبدیلی کی درخواست کی ہے امید کہ منظور
ہو جاوے اسوقت میں ضرور خدمت میں مشرف ہو کر جاؤں گا۔
والہدہ صاحبہ ابھی فرخ آباد سے واپس نہیں آئیں کل خط آیا تھا اس میں
لکھا تھا کہ ابھی پندرہ روز وہاں اور مقام ہے اس کے بعد وہاں سے سب

لوگ چلین گئے پاپیے کہ ہم روز میں آجا دین فقط۔

انسان خط بڑے بھائی کو

بھائی صاحب شفق و مکرّم بندہ سلامت۔ کل تار برقی پر خبر وحشت اثر بردار۔
طالب کی شکر عجیب سکتہ کا حال ہوا کچھ عرض نہیں کر سکتا کہ کس قدر جانکاہ صدمہ
میش آیا کہ ان آپ کی شادی کی فکر میں تھے اور کہ ان اسے اس قدر جلد سب کو
چھوڑ کر عالم جاودہ کی راہ لی اس رنج و الم کی کیا تشریح ہو طاقت رونے کی
بھی نہ رہی افسوس ہزار افسوس ہے کہ ایسا سعادتمند لکھا پڑھا لڑکا چل بسا
ہمارے افسوس اور رونے سے کیا ہو سکتا ہے سوائے صبر کے کوئی چار نہیں
آپ اگر صبر نہ فرماؤ گے اور سبکو تسکین نہ دینگے تو یہ سب عورتیں اور زیادہ ماتم
کر کے اپنے تئیں ہلاک کریں گی۔ اور کچھ فائدہ نہوگا خدا اس بیچارے کی مغفرت
کرے اور ہم سب کو صبر دیوے فقط۔

دوسواں خط بڑی سالی کو

بہن صاحبہ شفقہ سلامت۔ آپ کا خط ایک عرصہ دراز کے بعد پہنچا خیریت
دریافت ہونے سے ہکو اطمینان ہوا آپ سے جب پوچھو کہ آپ خط کیوں نہیں
بھیجتی ہیں تو آپ نے جواب دیا کہ کوئی لکھنے والا نہ تھا خوب بہانہ آپ نے
لگا لایا ہے۔ اور اگر ذرا اصل یہی بات ہے تو یہ بھی کس کا قصور ہے میں نے تو آپ سے
کئی مرتبہ عرض کیا تھا کہ صرف دو کتابیں ناگری کی اگر آپ محنت کر کے ایک دو مینے
میں پڑھ لیونگی تو اپنے خط و کتابت میں کسی کی ممکن نہیگی۔ لیکن آپ کیوں مانگیگی۔
میری چھوٹی مشیرہ نے دیکھتے ہی دیکھتے ناگری لکھنا پڑھنا سیکھ لیا اب سب گھر کا

حساب و کتاب وہی لکھتی ہے اور والدہ صاحبہ کی طرف سے بکھو خط لکھا کرتی ہے اور گھر میں بڑا کام اُس سے نکلتا ہے انشاء اللہ جب بڑی ہوگی اپنی اولاد کو شروع سے اچھی باتیں سکھا دیگی اور جو بات کر لگی وہ درست اور عقلمند ہی ہو سکے ساتھ کر لگی۔ اب بھی کچھ نہیں گیا ہے اگر آپ مستعد ہوں تو آپ کو ایک ہی مہینہ میں بقدر ضرورت دے دیا جائے گا۔

کیا رہوان خط آقا کے نام

راجہ صاحب مالی خاذاں نہاد و نہ نعمت دام اقبالہ۔ آداب و کورنشاس کے بعد عرض پر از ہوں کہ اندونیا میں چھڑنے لگے گھر میں خرچ کی طرف سے بہت تکلیف ہے اور اسپرٹ کے کی شادی ہوئی ہے اور سوانے حضور کے کوئی مرنی اور پرورش کنندہ ہمارا نہیں کہ اسکو تکلیف دہ نہ اور اگر شادی ہوئی تو اسقدر ضرورت بھی نہ تھی لیکن یہ عزت کا کام ہے اور اگر اچھی طرح نہ کریں تو حضور کے نکلوا کر کھاتے ہیں میں نے عزیز تھرا پر شادی سے کئی ترہہ کہا کہ حضور سے تم خرچ ہو گئے۔ حضور پرورش فرمادینگے مگر اسکو حجاب آتا ہے کیونکہ ہمیشہ سے حضور ہی کے پرورش یافتہ تھے اور اب تھوڑے کے لیے حضور کو تکلیف دیوین مگر ناچار جب کسی طرح سے کوئی تدبیر ہو سکی اسوقت میں میں نے بلا تسلی اطلاع کے یہ عرضی حضور میں ارسال کی کہ اگر ایسے وقت میں سرکار سے گذشتہ حساب پاک ہو جاوے تو کمال خاوند ہی اور پرورش ہوگی۔

بارہوان خط تحصیلدار یا کسی عمدہ دائرہ سرکاری کے نام

تحصیلدار صاحب مخدوم دکر مہندہ سلامت۔ پس از تسلیم عرض یہ ہے کہ نامہ نامی بطلب اسن نیاز مند کے ہو چکا چونکہ صاحب ڈپٹی کمشنر ہاردر کی کچھری میں

بندے کا مقدمہ پیش ہے اور زمین میں اصال تار و بکاری کمر تا ہون اس واسطے جناب
میں کل کیس پٹریح حاضر نہیں ہو سکتا پرسوں تک انشاء اللہ تعالیٰ ضرور آؤں گا اگر کوئی
نہا بھی ضرورت ہو تو اور تمام فرمائیے فوراً منگی تعمیل آپ کے خاطر خواہ ہوگی حاضر ہوں نہیں
مجھے کچھ عذر نہ تھا مگر ذہن بکاری سے مجبور ہوں۔ پیشتر جو آپ نے دارالشفاء کے چند سے
کے بار سے میں تحریر فرمایا تھا یہ میری عین خوشی ہے جو آپ کو نیز فرماؤں میں دستخط کر دین
دس روپے باہواری ٹک مجھے گران نہیں ہے۔ ثواب کس قدر عظیم ہے ایسے ایسے دس روپے
بست سے کاموئین صرف ہوا کرتے ہیں۔

فصل تیسری چھوٹوں کے نام القاب

چھوٹوں کے القاب یہ ہیں

بیٹے اور پوتے کو۔ بر خور دار نور چشم راحت جان طول عمر۔

داماد بھتیجے اور بھانجے کو۔ فرزند بلند جگر پونہ زاد عمر۔

چھوٹے بھائی کو۔ برادر بھان برادر سلمہ۔

بیٹی کو۔ قرۃ باصرہ ترن سلمہ۔

چھوٹی بہن کو۔ ہمیشہ عزیزہ زاد عصمت۔

پوتی نو اسی بھتیجی اور بھانجی کو۔ نور چشم راحت جگر من سلامت۔

نوکر کو۔ معتد الخدمت فلان شخص خوش رہو۔

پہلا خط لڑکے کے نام

بر خور دار نور چشم راحت جان طول عمر۔ پس از دعائے عمر و ترقی درجات کے

وضع ہو۔ عرصے سے تمہارا خط نہیں آیا معلوم نہیں کہ تم کیا کرتے ہو کچھ پڑھتے

لکھتے ہو یا نوکری کرتے ہو یا تھے تلو ومان اس واسطے بھیجا ہے کہ جلدی سے کچھ تحصیل کر کے اپنے وہیں آکر گھر کی زمینداری وغیرہ کو دیکھو مگر معلوم نہیں کہ تم کیا سمجھتے ہو یا پنج برس تمہیں وہاں ہو گئے اور اب تک معلوم نہوا کہ تم نے کیا کیا کیا اور تو قول یہ ہے کہ لکھنا پڑھا اس واسطے نہیں ہے کہ تم اپنا آبائی کام لوگوں کے ہاتھ چھوڑو اور آپ دس روپے کی چاکری میں تمام ملک کی خاک چھانو اگر اسی زمینداری میں کوئی صورت روئی وغیرہ کے کاشت کی نکالی جاوے تو کس قدر فائدہ کثیر ہے کاریگران انگریزی کو بچہ روئی درکار ہے اور جس قدر انھیں ہندوستان سے ملے وہ کم ہوتے۔ برابر وہ لوگ یہاں کے حکام سے درخواست کرتے ہیں کہ کوئی ایسی سہیل نکالیں کہ یہاں سے روئی زیادہ ملا کرے۔

دوسرا خط داماد کے نام

فرزند دلبند جگر پوند سلامت۔ دعا ہے تیری عمر و درجات کے بعد معلوم ہو تمہارا خط عرصہ دراز سے نہیں آیا کچھ حال اسطرح کا نہیں معلوم ہو تو شب و روز طبیعت اسی طرف لگی رہتی ہے کبھی کبھی خط تو بھیجا کرو۔ خط سے نصیحت و ملاقات ہوتی ہے کیسا آدمی فکر و تدوین ہو مگر جیسے ہی کسی دوست یا عزیز کا خط آتا ہے سب فکر دفع ہو جاتی ہے اور طبیعت بھال۔ بیشتر تم نے لکھا تھا کہ میں اول دفعہ تحصیل کی کتاب سب پڑھ چکا ہوں اور ارادہ ہے کہ تار مل اسکول میں بھرتی ہو جاؤں عزیز میرے اگر ہماری صلاح ہو تو تمہارے لیے یہ بہتر ہو گا کہ تم اگر سے کے مدرسہ طبی میں بھرتی ہو جاؤ و دریں تک وہاں ڈاکٹری حاصل کرنی ہوگی اور تب تک چھ روپے ماہواری بھی ملینگے سو اسے ان کے تمہاری بڑی سالی بھی وہاں ہے سب طرح کی آسائش تم کو ہوگی

اسی

یہاں کی نوکری بہت عمدہ ہے۔ طبابت کا پیشہ بڑی عزت کا ہوتا ہے ہر کار سے علمیدہ
تخواہ ملتی ہے اور جس مریض کو دیکھنے جاؤ اس سے فیس علمیدہ نے کا اختیار ہے۔
ہر مریض تین برس کی محنت ہے اور تمہیں بہت جلد حاصل ہو جاتا۔

نظیر احاطہ طبی کو

قرہ باصرہ بی بی فلان سلامت۔ تم جیتی رہو اور اچھڑ جاؤ خط تمہارا
 پہنچا بڑی خوشی ہوئی خاصکر اس سے زیادہ مسرت ہوئی کہ وہ تمہارا لکھا ہوا تھا
 اپنی والدہ سے تم سب یہاں کی خیر و عافیت کدی یابن کہ یا تھا کہ اپنی کچھ کانپو
 سے بھیجنا لگا لیکن میرا اتفاق وہاں ٹھہرنے کا نہیں ہوا اسلئے خط بھیجے سے
 معذور رہا اب یہاں بنارس میں ایک ہفتہ مقیم رہو نگاتھیں جو خط بھیجنا ہو تو راجی مل
 کی کوٹھی پر بیٹے چوک کے پتہ سے بھیجنا ہفتہ کے بعد میں لکھ
 اپنے ساتھ لایا تھا اس میں سے کوئی ایک تھائی بک چکا ہے اور اچھا فائدہ ہوا ہے
 اہل چاہیے کہ یہ بھی کل تک فروخت ہو جاوے۔ مہا۔ اگر روپے کا تقاضا کرتا ہو تو
 تم پاسو والا نوٹ کسی کے پاس رہیں رکھو دینا اور اگر تمہیں اس سے بیاق کروینا ورنہ پندرہ مہینوں
 میں میں خود بیچ روانہ کرونگا۔ تم اپنے پڑھنے لکھنے میں تمہارے بیاق کروینا ورنہ پندرہ مہینوں
 علم و ہنر بڑی چیز ہے تھوڑا بہت حساب بہ فاضل اور سینے پر رونے وغیرہ سے غافل نہ رہنا۔

نور چشم تحت طاستہ بار بار، رفتہ عشرہ بطور اسی کے نام

نور چشم تحت جگرستی یار ہر ہفتہ عشر و خط لواء سی کے نام
کل ایک شخص کی زبانی و حکام کے یوٹی کو دعا پونچے۔ بت دنوں سے تمہارا خط نہیں آیا
ہوئی تھیں مناسب رہا باقی سنا کہ تم یار ہو اس خبر کے سننے سے مجھے زیادہ بقیہ اری
ہے کہ جلد اپنے مزاج کا سب حال لکھ بھیج معلوم نہیں کہ علاج کس کا

کرتی ہو غیر جسکا علاج ہو کر پرہیز سے خبردار رہنا کھٹے میٹھے کا بچاؤ کرنا اپنے مقصد پر
 بھوک سے زیادہ بڑا کھانا اگر تمہارے علاج کی راہ ہو تو تہدین آتے ہو اگر دو
 اس سے بھی بڑا کھانا ہوتا ہے ہر دو فی کی آب و ہوا بہت عمدہ صحت بخش ہے اور
 وہاں تمہاری خالی بھی ہتی ہیں اگر لوگوں کی مرضی ہو تو تم وہاں چل جاؤ کیسا تعجب
 اسی میں اپنی ہو جاؤ اب تک تمہاری طبیعت درست نہو تب تک چوتھے روز
 ایک خط مجھے بھیجی رہو فقط

یا نچوان خط نو کر کے نام

مستند الخیریت رام دین کمار کو معلوم ہو کہ اس مہینے کی ۲۴ تاریخ کو سہ پہر
 تک ہم سب واپس پہنچیں گے تم دونوں پیشتر سب مکان صاف ستھرا کر رکھنا
 کوٹھری کی کچی لالٹیاں کھریشا و ناظر حدالت کے پاس میں نے رکھوا دی ہے تم
 انکے پاس جا کر یہ خط دکھا کر لائے لینا اور کوٹھری سے سب اسباب نکال کر اپنے اپنے
 موقع پر لگا دینا تاکہ مکان سہرا آئے سنا یہ معلوم ہو اور ہم مسافر سے۔ راہ اس پر ہم
 کو ایک روز پیشتر سے اطلاع دیں گے یہی ہے
 باہر کے پچاس آدمی ہونگے۔
 خط میں ایک فرد دعوت ہر آدمی کی اسکوئی میں سب سے ہاتھ چڑاؤں گے کہ ضرور
 سمجھا دینا کہ ۲۶ تاریخ کا بیوتہ سب جگہ کہ آؤں گے اور اس کے بعد اسلیے بارہ کمار دکان بند
 ضرور آدین۔ پہنچتے ہی دو تین سواریاں رخصت ہونگی تاکہ چہرہ وغیرہ سب فراہم کر
 کر رکھنا گھوڑوں کے لیے گھاس اور ہاتھیوں کے لیے چارہ بلج کی آسا۔ رام سہاے
 کہ وقت پر وقت نہو فقط۔

چوتھی فصل چھوٹوں اور بڑوں کے سوال و جواب

گوشت خور کا یہی صاحب دامن ظلم ہے۔ پس از تقاضے قد مبوسے کے عرض یہ ہے کہ ہر شخص سے کوئی نواز شامہ جناب کا نہیں آیا۔ شریف لیجاتے وقت آپ نے فرمایا تھا کہ میں ہر شہتے میں ایک خط تیرے نام روانہ کیا کروں گا۔ مگر معلوم نہیں کہ کون سی بات مانع ہو کہ ابھی تک کوئی سرفراز نامہ عنایت نہیں ہوا۔ امیدوار ہوں کہ اگر کوئی تصور کترین کی طرف سے ظہور میں آیا ہو تو اسے معاف فرمائیے گا۔ حسب ایما آپ کے فدوی نے یکم اپریل سے کچھ فارسی بھی شروع کی ہے یعنی بالافعل گلستان پر معلقا ہوں یقین ہے کہ اگر اسی طرح ایک سال پہنچتا رہا تو آردو میری بہت درست فصاحت کے ساتھ ہو جاوے گی۔ اپنی طرف سے خوب محنت و درشتی کرتا ہوں آگے جو کچھ نتیجہ اسکا حاصل ہو وہ بات ہے زیادہ آداب فدوی راہ میں

جواب

برخوردار خوشہ لالہ را مدین طو لغرہ۔ وعاسے ترقی عمر و درجات کے بعد واضح ہو کہ فضل الہی سے میں بیان بخیر و عافیت ہوں تمہاری تندرستی رات دن اللہ تعالیٰ سے چاہتا ہوں۔ خط تمہارا پہونچا بڑی خوشی حاصل ہوئی۔ تمہنے جو شکایت میرے خط نہ پہونچنے کی لکھی تھی سو درست اور صحیح ہے حقیقت میں جیسا تم لکھتے ہو میں نے وعدہ کیا تھا کہ ہر ہفتہ عشرہ میں میرا ایک خط پہونچتا رہے گا مگر کیا لکھوں اس عرصہ میں چونکہ حکام کے ساتھ برابر دورہ میں رہتا ہوا اسوجہ سے خط لکھنے میں تاخیر ہو باقی سب طرح خیریت ہے غلط جمع رکھو حسب ہدایت ہماری

تمہارے فارسی شروع کرنے کا حال معلوم ہوا تھے بہت خوب کیا گلستان کے پڑھنے سے علاوہ درستی زبان کے بہت سے فائدے ہیں اسکی حکایات اکثر ایسی عمدہ نصیحت کی ہیں کہ اگر ان پر عمل کیا جاوے تو پوری انسانیت حاصل ہو۔ اگر تم محنت کرتے ہو تو ضرور انشاء اللہ اسکا سیوہ پاؤ گے۔ علم بے محنت کسی کو نہیں حاصل ہوتا ہے فقط زیادہ دعا۔

۲۔ والدہ صاحبہ محترمہ مکرمہ زادہ محمد با۔ ہندگی و آداب کے بعد انہماں ہے کہ آپ سے رخصت ہو کر روزگار کی تلاش میں بنارس پہنچا ایک ہفتہ کے بعد کرشن دت و گیا دت و راجنوں کی دوکان میں مصافحہ ہواری پر مہذبہ کارندگری نوکر ہوا۔ ابھی صرف ایک مہینے کی تنخواہ ملی ہے آئین معزز صرف ہو چکے ہیں باقی سب دھڑکے واسطے جمع ہیں خدا چاہے گا دو تین مہینے میں مصافحہ کی بندوبستی روانہ کرونگا اس شہر میں ریشمی کپڑے اتنے اور سستے ہیں میرا ارادہ ہے کہ ضرورت کے موافق جو آپ ارشاد فرمادیں وہ خرید کر کے بھجوادوں سوائے اسکے ایک مہرے دوست بیان ہوئے ہیں اور وہ ریشمی کپڑوں کی دوکان کرتے ہیں وہ مجھ کو قرض بھی دے دیوینگے اور قیمت میں بھی رعایت کریں گے آپ کی اجازت کا منتظر ہوں۔ زیادہ کیا تصدیقہ دون۔

جواب

میری آنکھوں کے نور اور جگر کے کڑے راندین کو میرا بہت بہت پیار اور دعا پہونچے۔ بیٹا خط تمہارا عین انتظار میں آیا آنکھوں کو روشنی اور دل کو ٹھنڈک ہوئی تم صحیح و سیماست کہ تمہارے نوکر می شکر نہایت خوشی اور اطمینان حاصل ہوا

تھے جو کھا کر تین چار مہینے میں صحت کی بندھوی بھجوا گا سو غریب میرے تم جیسے رہ رہ کر بندھوی کو بہت بندھویاں بھجوا گئے اور میں خرچ کر دہی تھے مجھے سب امید ہو رہی تھی۔

سید انشا کی ہے کہ تھیں اپنے گھر کا استقدر خیال ہے میں یہ کہ ورنش فدویا نہ بجا لاکر کہ ایک تو تمنا پروردہ اور دوسرے تم نوکری پر نکلا ایسے سے طبیعت والدہ صاحبہ تیری طرف سے تم بے فکر ہو میں یہاں میں ٹھنڈائی وغیرہ کا استعمال ہوا ضرورت ہوگی سب تدبیر ہو جائیگی تم و اب ڈاکٹر صاحب کی تشخیص سے اگر بڑی کوئین نہ آٹھنا دو پیسے ہر وقت ایسے ہی سے کسی قدر اخلاق معلوم ہوتا ہے امید کہ جلد سو غریب میرے صورت اسبک اطمینان خاطر رکھیں والدہ صاحبہ جو صوفیہ اکثر آپ کو یاد ہے کہ راتی ہیں آج کے روز فدوی سے فرمایا تھا کہ کوئی سواری آپ کی خدمت میں روانہ کر چنانچہ حسب الحکم انکے جناب عمومی صاحب کا یا بو خدا بخش سائیس کے ہاتھ روانہ کر کے امیدوار ہوں کہ ضرور تشریف لائیں گے اور پروردہ عزیز نصیر الدین کو بھی ضرور ہمراہ لائیں گے گا تا کہ جناب کی قدر ہو سی اور انکا دیدار دوسو سو سے حاصل ہوں زیادہ بندگی۔

جواب

فرزند ارجمند سید اصغر علی کو اسکے ماموں کا پیار اور دعا پہونچے تمہارا خط دیکھ کر تمہاری والدہ کا حال شکر نہایت دل کو تر دو ہوا۔ مجھے تعجب ہوتا ہے کہ انکے اپنے اور نہ تمہارے والد نے آج تک ہکو بیماری کی اطلاع دی اور اب تمہارے جان کی بات ہو کہ عرصہ ایک مہینے سے جناب بیماری ہیں واہ رے صاحبو آپ کی دانشمندی اسلئے کہ لاوار خیر شکر ہے کہ اب پہلے سے کچھ صورت افات کی معلوم ہوئی خدا چاہے گا تو

جلد مرض دفع ہو جاویگا یہ دوا اس بیمار کے واسطے اکسیر ہے جسے جو دربارہ میرے
آئے کے لکھا تھا ابے عزیز میرے مجھے تمہارے لکھنے کی کچھ حاجت نہ تھی میں خود
تمہارے خط کے پہونچے ہیں وہاں موجود ہونا لکھا کہ کون کل خبر ہے کہ جناب
صاحب ڈپٹی کمشنر بہادر کو بھی ملک ملاحظہ فرمائے آویگے اور کیا تعجب کہ ہسپتال
میں بھی حسب معمول تشریف لاویں اس واسطے کل تک معذور ہوں مگر پرسوں
مجھے ضرور اپنے یہاں سمجھنا اور عزیز نصیر الدین کو یا بو پر سوار کر کے روانہ کرنا ہوتا
گو اس غیر حاضری میں اسکا بڑا ہرج مدرسہ میں ہوگا اور رشکے آگے
ہو جاویگے مگر ناچار حسب الطلب تمہاری روانہ کرنا ہوں دو ایک روز میں
اسے جلد واپس کرنا نہیں تو مدرس صاحب مجھ سے شک کی ہونگے اور اسکا
نقصان الگ ہوگا۔

۵۔ چچا صاحب قبلہ برحق و کعبہ مطلق زاد اشفاقہ۔ تسلیات اور کوفتش کے
بعد عارض مدعا ہوں الحمد للہ کہ یہاں سب حج پر فیروز عافیت ہے آپ کے مزاج
عالی کی صحت و سلامتی کی دعا شب و روز درگاہ الہی سے مانگتا ہوں۔ خواجہ شاہ
جناب پہونچا ممنون کیا شکر شمار کی بیکاری اور زیر باری کا حال مشکوٰۃ کو بیچ
ہوا نوکری کا دروازہ کھنت اندون ایسا بند ہو گیا ہے کہ بعد ضرور دیکھو اور
بے روزگاری ہے کہین نام روزگار نہیں اسپر خرابی یہ ہے کہ روز بروز سب
قسم کے لوگ پڑھ لکھ کر تیار ہوتے جاتے ہیں اور سب کی خواہش یہی رہتی ہے کہ
کہین مخرمی وغیرہ کی نوکری کیجیے یہ کسی کو عرصہ نہیں ہوتا کہ کوئی کارخانہ
کیجیے یا کچھ مال لیکر اسے بمقام مناسب فروخت کیجیے یا اپنے کاروبار کو اپنی

عقل اور اپنے معلومات سے چمکائیے اور ہزار ہا ذریعے معاش کے ہیں ان میں سے کسی کو آزادی نہیں جسکو دیکھیے تو کرسی کا شلہ شی ہے۔ صاحبان انگریزوں کو دیکھیں کیسے خانہ دانی اور امیر کبیر ہون مگر جس کام میں فائدہ دیکھیں گے اسی کو اختیار کرتے ہیں اندونون حسب اتفاق میری کچھری میں بھی کوئی جگہ خالی نہیں کر سیر انھیں بلو اون ایک میرے عنایت فرما صاحب عایشان ضلع گوندہ میں مہتمم بندوبست ہوئے ہیں اگر آپ فرما دیں تو میں انکی خدمت میں انکی نسبت عرض بھیجوں کیا تعجب کہ پراء عنایت و مہربانی کے صاحب مدح کوئی سبیل انکے روزگار کی فرما دیں جیسا آپ تحریر فرما دیں گے دیسا عمل میں لایا جاوے گا فقط۔

جواب

برخود ارمعادت اطوار اقبال نشان ز اور در جاتہ۔ دعا کے ترقی مدارج کے بعد مطالعہ ہو کہ تھا را خطا بواب رقیہ دعا کے ہو پنا خدا نکور و زبرد ترقی در جاتہ دیوے اور عمر و در اگر کسے حقیقت میں عجب زمانہ آیا ہے کہ ہر مرد دیکھو روزگار کی شکایت ہے اور میں نے نکو اسوقت میں تکلیف دی کہ جب میں انکے لیے دھونڈھٹے دھونڈھٹے پریشان ہو گت ہر جی بر صورت نہ نکلی ہوسا یہ کا حق بہت ہوتا ہے کسے نہ کہے تو کس سے جھگڑی ہو اسے گوندھے جانے میں ہرگز کسی طرح کچھ عذر نہوگا آپ بے تافعی صاحب مختشم الیہ کی خدمت میں تحریر کریں اسوقت وہ طلب فرما دیں گے فوراً روانہ ہو جاویگا گھڑی بھر کی دیر نہوگی تم اب اسکا وہ حال نہ جانو کہ جو دس برس اُدھر تھا البتہ اسطرف اسے استقدر حاجت

نہیں باپ کا مال مفت لہا تھا اور یہی وجہ ہوئی کہ تنے دو تیس بار زمین ٹھیک
بھی کی مگر اسکی لاپرواہی سے کوئی اور طور میں نہیں آیا خیر اب بھی کچھ ہرج نہیں
یہ بڑھاپا اسکا تھا رہی وجہ سے بسر ہو چکا تھا انکو سلامت رکھے فقط

۴۔ حکیم صاحب میاں کے زمان زادات ہر کاتہ۔ آداب تسلیات کے پیچھے
ناچار اپنی غرض عرض کرتا ہوں بندے کو عرصہ دو مہینے سے اکثر شکایت ہاضمے
کی رہتی ہے یعنی جو کھانا ہوں ہضم نہیں ہوتا گو سابق سے غذا اب کم کر دی ہے
مگر وہ بھی نہیں بچتی۔ سو اسے اسکے کبھی کبھی اور دوسرے بھی رہتا ہے بیشتر بھی ہوتا تھا مگر
جناب حکیم محمد سعید خان صاحب کے نسخے سے شفا پائی تھی اب بیس روز سے
پھر مبتلا ہوں میری نوکری کا حال آپ کو بخوبی روشن ہے کہ کس قسم کی ہے ایک روز
اسمیں قرار سے ایک جگہ مقام نہیں رہتا آج بیان اور کل دہان۔ اسپر سو اسے
گھر سے کسی اور سواری میں بٹا بھی نہیں۔ پھر اسپر مسافرت کی تکلیفیں اور
کھانے پینے میں اختلاط و قحط۔ عرض ایک دو ٹم الارض سا ہو رہا ہوں تا وقتیکہ
آپ توجہ فرما کے کوئی عمدہ نسخہ کوئی یا مہجون وغیرہ کا عیادت فرما دینگے تب تک
اس روزمرہ کی شکایت سے نجات نہ پاؤں گا۔ لہذا اسے وار عنایت قدیس اور
توجہات بزرگمانہ کا ہوں کہ جیسا آپ باندہ ہو وین ویسا عمل یقین لائون نہایت
آپ کا احسان ہو گا فقط۔

محمد سعید خان
اسپر

منشی صاحب عنایت فرماتے بندہ سلامت۔ سلام و نیاز و دعا کے صحیح
و تندرستی کے بعد واضح رائے محبت پیرائے کے ہذا آپ کا عنایت نامہ مشعر شکرانہ

معدے کے پیوستہ ہونے کے لیے کہ اپنی عرض پر قوبندہ آپ کو یاد پڑا خیرا آپ یاد کریں یا نہ یاد کریں خدا آپ کو جلد شفا دے گا لہذا آپ کا مین بلا دیکھے نبض اور صورت کے ہر گوشہ میں کہہ سکتا ہوں آپ کا کسی قدر دنی ہے اور یہاں تک بلا دیکھے بھائے نسف لکھنا مصلحت نہیں۔ آج سے پانچویں روز میرا مقدمہ کچہری میں درپیش ہے اور اس تقریب سے میرا دماغ آنا ضرور ہو گا اگر آپ مکان پر زمین اور تھوڑی سی تکلیف کر کے حکیم شفا بخش صاحب کے مکان پر آجا دین تو بخوبی تشخیص ہو جاوے گی اور آپ کے روز بروز بخیر لکھ دوں گا۔ آپ اطمینان رکھیں خدا چاہے گی تو شکایت نام کو نہ ہونگی لیکن چند روز کے واسطے یا تو آپ کو رخصت لینا ہوگی یا کوئی سوازی آرام کی مشل میں کے رکھنی ہوگی فقط

۴۔ مولوی صاحب کرم معظم بندہ زاد مجدد کم۔ تسلیات و کورنش کے بعد عرض کرتا ہوں آپ کو معلوم ہو گا کہ ایک عرصہ سے میرا ارادہ تھا کہ غریب غربا کے واسطے ایک دارا شفا شرمین تعمیر کراؤں مگر چونکہ ہر ایک کام اپنے اپنے وقت پر ہوتا ہے اس واسطے ایک کوئی ضرورت غور نہیں نہ آئی اب فضل الہی سے معلوم ہوتا ہے کہ اسکا وقت آگیا چنانچہ میرا ارادہ ہے کہ پرسوں کے روز منج ۴ بجے نو کھودی جاوے آپ کا ہونا اس وقت بڑی برکت ہے شاید کوئی بات عمدہ نکل آئے لہذا مردانی فرما کر ایک آدھ گھڑی کے واسطے ضرور تکلیف گوارا کر کے تشریف لائے گا۔ کار خیر ہے فقط

جواب

برخودار نیک خصال مدارسی لال زاد درجائے دعائے ترقی عمر و مراتب کے

بعد واضح ہو کہ تمہارا خط بطلب میرے پہنچا تمہاری نیک نیتی اور منشا و خیر و کھلم
 نہایت خوشی حاصل ہوئی خدا تم کو اس سے زیادہ توفیق دیوے اور حقیقت اس
 سے زیادہ کوئی یادگار نہیں اور نہ اس سے کوئی کار بہتر ہے۔ میں انشاء اللہ
 ضرور ضرور بخوشی تمام برسوں صبح کو آؤنگا اور اگر شاید آنا نہ ہو تو چند موٹی موٹی
 باتوں کا خیال ضرور رکھیے گا یعنی جس قطعہ زمین پر مکان تعمیر ہو وہ ٹھیکہ میں
 نہ ہو۔ چار طرف اس کے کھلا ہوا ہو۔ قریب میں کوئی ایسا نالہ یا کھیت وغیرہ نہ ہو
 بدبو کا خیال ہو۔ دوسرے جہان تک ہو سکے مکان کا رخ اتر طرف ہو کسی کے
 کئے پر بٹھانا اس میں سب موصیوں میں آرام ہو گا کسی ضرور ہو و پو ارین اونچی
 اونچی اور چاروں طرف کھڑکیاں رکھوانا۔ باورچی خانہ وغیرہ فاصلے پر ہو
 سندھو تارخ کا پتھر بھی رکھنا گو کہ تم عقلمند ہو اور یہ باتیں سب تمہیں خیال کر لی
 ہو گی مگر خیر احتیاطاً تخریر کی گئیں کہ شاید تمہارے کام آویں۔

پانچویں فصل برادر والوں کے نام خط

ساوی درپے کے ایجاب دی ہیں

- بھائی کو۔ برادر بھائی برابر سلامت۔
- بھائی کو۔ ہمیشہ صاحبہ زاد و شفقتا۔
- بھائی کو۔ محرم راز ہمد و ہمباز سلامت۔
- دوست کو۔ مشفق مہربان غایت فرامے نیاز مند ان سلامت۔
- ایضاً۔ مصدر لطف و کرم زاد و عنایتکم۔
- برادر۔ شفیق بدل رفیق بندہ سلامت۔

دوست کو احب دینا اور سن سلامت۔

ایضا۔ دوست یا غنا سلامت۔

مفتی صاحب رحمہ اللہ بیان سلامت۔

۱۔ برابر برہان برابر سلامت۔ سلام و نیاز و اشتیاق ملاقات کے بعد وضع
ہو کہ یہ بیان ابھی تک برسات نہیں ہوئی ہے سبب لوگ بہت گھبراتے
ہیں خدا اپنا فضل کرے نہیں تو ہزار ہا آدمی اور چار پائے مر جائیں گے معلوم نہیں
کہ آدھ کر کیا حال ہے۔ اگر اتنی قلت نہ تو جانوروں کے واسطے کچھ چارہ اور گھر
کے واسطے تھوڑے گیہوں اور چنے بھجوا دیجیے یہاں پر سی تکلیف ہے۔ بھونسا
نام کو زمین ملتا۔ زمین پر گھاس کسی قسم کی نہیں جیتی ہے گیہوں آپ جس قدر
بھر جائے گے وہ سب خج ہو گئے صرف اب بچ کے باقی ہیں اگر اس میں ہاتھ
لگایا جاوے گا تو جو زمین بوئیں گے کیا گھوڑے کے دانے کے واسطے زیادہ تر تکلیف ہے
اسے پانچ چھ سیر روڑو یا چاہیے وہ کیاں سے آوے دوسیر بھی اگر پاوے تو غنیمت
ہے اگر تھیں عذر نہ ہو تو اس وقت دو ایک خرید کر زمین انکے ہاتھ پر چڑھالادوے۔

۲۔ ہر شیرہ صاحبہ شفقہ سلامت۔ بعد اداجب کے واضح ہو کہ جب سے تم
اس طرف تشریف لیکٹی ہو دو قطعہ خط تمہارے نام بھیجے گئے مگر جواب اب تک نہیں
آیا معلوم نہیں کہ کیا باعث ہے۔ بالفعل ضروری تحریر یہ ہے کہ حسب فرمائش تمہارے
گفتگو نسبت بر غرور اور سید جان کی بزرگوارانی مجامع کے چند مقامات میں پیش کی گئی
دو جگہ قرار پائی ہے ایک بھانہ محمد زبان خان صاحب رئیس مراد آباد دوسری
بھانہ مولوی مبارک حسین خان صاحب رئیس شاہ آباد دودھ پتی جگہ کے

حالات حسب و نسب سے تم بخوبی واقف ہو اور وہ نون لڑکیاں موشیار عمر میں ۱۶
 برس تک ہیں اس بار سے ہیں ارباب برادری اور بزرگوں سے بھی پوچھا گیا سب
 لوگوں کی مرضی ہوئی ہے کہ مراد آباد میں بہتر ہے اب جیسی مرضی تمہاری ہو اور قلم نواؤں
 پائینور و پیہ بزرگچہ ہندوئی کے بھیج دیجیے رسم سنگنی وغیرہ کی ماہ حسب میں کر دیجائے
 ہم مصد رطقت و کرم شیخ امام بخش صاحب زادہ الطافکم۔ بندگی و نیاز و تمنا سے
 ملاقات کے بعد واضح رائے عالی ہو کہ آپکا خوشخبری کا خط ابھی میرے پاس پہنچا
 لغافہ مکتوبے ہی نہایت باغ باغ ہوا خدا اسی خوشی سب کو نصیب کرے اللہ
 آپکو یہ لڑکا مبارک کرے اور وہ اپنی عمر سے برخوردار ہو۔ وہ آپکی خدمت کرے اور آپکا
 سایہ اسپر عیشہ قائم رہے۔ ہمیں شک نہیں کہ وہ تمہارے اندھیرے گھر کا چرل پیدا ہوا ہے
 جسقدر شکر و حسان باری تعالیٰ کا ادا کیا جاوے اسقدر کم ہے میں اپنی خوش
 کا کچھ حال بیان نہیں کر سکتا حق بات تو یہ ہے کہ لوگ جو کہا کرتے تھے کہ خوشی
 مارے جائے میں نہیں سہاتے وہ دراصل میری کہیت ہے جب تک میں اسے بچہ
 نہیں دیکھتا تب تک مجھے ہرگز نہیں چین پڑیگا پر سون میں ضرور وہیں ہونگا یا
 روپے برسم دست ہوں برخوردار احسان علی کی والدہ بھیجتی ہیں غالباً وہ بھی یہ
 ہمراہ بروز مذکور آویں انھیں بھیجیں ہی نہیں آتا ہے کہ آیا در حقیقت یہ مرادہ ہمارے
 حصے کا ہے زیادہ والسلام۔

ہم سید صاحب مشفق و مہربان سلامت۔ بعد سلام و اشتیاق ملاقات
 گزارش حال یہ ہے خارجاً دریافت ہوا کہ آپ ارادہ چکنا تھ جی جانے کا رکھتے
 اور بعد تشریف بری آپ کے دیکھا چاہیے کہ گماشتگان کو بھی ہمارا سدا

میں دین کیونکر جاری رکھیں اور قبل اسکے ہمیشہ ہر وقت طلب زر مالگزاری سرکار
کے آپکی کوٹھی سے روپیہ لیکر داخل خزانہ سرکار ہوتا رہا ہے اور بعد وہیات کی
آمدنی کوٹھی میں جمع ہوتی رہی پس اسی دستور موافق اب بھی گماشتگان کو تاکید
میں فرمادیجئے کہ آپکی غیبت میں وقت ضرورت روپے کے دینے میں انکار اور
توقف نہ کریں۔ یہ زیادہ بیکار کے کیا عرض کروں۔

۵۔ تحقیق بدل رفیق بندہ سلامت۔ بعد سلام و شوق ملاقات واضح رائے محبت
پیرائے کے ہو کر محبت نامہ نوید شراکت جلسہ شادی پر خورداران عبدالحق و احمد
کے پونچا مسرور کیا فی الحقیقت یہ روز خدا نے بڑی بڑی منتوں اور دعاؤں
سے دکھایا ہے میں بسر و چشم حاضر ہو کر شریک ہوتا مگر کیا کروں کہ ایک صاحب
نے نالش دیوانی دو ہزار روپے کی دائر کی ہے اور جو تاریخ پر خورداران کو
کے عقد کی ہے وہی پیشی مقدمہ کی تاریخ ہے لہذا مجبور ہوں اگر ممکن ہو گا تو
شب کو گرتے پڑتے نکاح کے وقت اپنے تئیں پہنچاؤ لگا اور آپ سے بھی اس
معاہدہ میں مستور سے کی ضرورت ہے اس مقدمے سے آپ خوب واقف ہیں کہ
دو ہر میں میں پانچ سو سے دو ہزار ہو گئے ہیں بھولی سنا ہے کہ سہی کھاتہ
اور روز نامہ جعلی بنا یا گیا ہے وکیل اس مقدمہ میں میر واجد علی صاحب کو روایہ اسی
نظر سے کر پے آنے واسطہ کہتی ہے براہ توہیات آپ بارہ ہنگی تشریف لیا کر میر صاحب
کو بھولی حالات واقعی سے آگاہ کر دیوں اور مختار و شکرانہ بھی طے نہیں ہوا جیسا
مناسب جائے آپ گفتگو کر کے طے کر لیجئے گا۔

۶۔ میران دوستانہ پنڈت جے نراین صاحب وکیل عدالت صدر غولی

بعد اشتیاق ملاقات کے گزارش مدعا ہے ہمارے شہر راجہ اشٹاب سنگھ کے انتقال کیا اور اب راجہ ستونی کے وارثوں کے باہم علاقہ کی بابت تنازع ہے اور بالفعل علاقہ بصورت تمام تحصیل سڑکار کے اہتمام میں ہے اس واسطے آپ کو تکلیف وہ ہوں کہ آپ واسطے دو روز کے یہاں تشریف لا کر مقدمہ کی روداد کو سمجھ کے مجھے بتلا دیں کہ کس بنا پر رجوع کیا جاوے یعنی راجہ صاحب نے ایک ہجہ نامہ بھی بنام برخوردار نو سال سنگھ اپنے نواسے کے لکھ دیا تھا اب مقدمہ برپا ہے نامہ کے وارث کرین یا بصورت وراثت کے جیسی آپ کی رائے ہوگی اس کے موجب کیا جاویگا۔ زیادہ نیاز۔

۲۔ دیوانچی صاحب کرم فرما کے دوستانہ سلامت۔ بعد اظہار اشتیاق اور صلت کے راقم مدعا چون اندون مادھو پرشاد کا علاقہ بہت سی ڈگریوں کی علت میں بلام ہو اسے چنانچہ چار موضع چنے بھی خرید کیے ہیں لیکن ان میں دو موضع کی اراضی خاکی ہے اگر اراضی موافق ہوئی تو فصل خرید بھی ہوتی ہے مگر بغیر گھوون کے فصل بیج کا ہونا غیر ممکن ہے اس صورت میں سب کی صلاح یہ ہے کہ دونوں موضع خاکی میں پانچ پانچ سات سات کنوین پختہ چنے کے تیار کرائے جائیں لہذا آپ کو تکلیف دیتا ہوں کہ آپ تعمیر کے کام میں آزموہ کار ہیں اور اکثر آپ نے عمارت اور چاہ تیار کرائے ہیں پس آپ مجھ کو مشورہ دیں کہ انانی بنانا مناسب ہوگا یا نہیں کہ دیدیا جاوے ازراہ ہنایت کے جواب سے ضرور یاد فرمائیے گا فقط

۳۔ کرم گستر اخلاص پروردام عنایتکم۔ سلام و شوق کے بعد مدعا کار ہوں لاکھ لاکھ شکر ہر اہل زبان سے کہ بڑی مدتوں میں آپ کا نوازش نامہ پہنچا مسرت بخش

ماطر من ایسی خوشی ہوئی کہ بیان نہیں ہو سکتا مضمون شکایت جو آپ نے میری
نسبت تحریر فرمایا ہے یہ وہی بات ہے کہ اُنے چاکر کو والے ڈانڈ سے میرے دو تین
خطوں کا جواب آپ نے نہ لکھا اور اب استاد ہی کرتے اور اُنہی شکایت فرماتے ہو
اور عدم رسی خط پر ملتے ہو ملاقات کے وقت میں آپ سے بھی لیتا مگر خیر آپ کی طرف
سے ابتدا ہوئی سب غبار جاتا رہا طبیعت صاف ہو گئی امید کہ اسی طرح ہیشہ سلسلہ
خط کتابت کا جاری رہے کہ المکتوب نصف الملاقات ہے اور دوسرا صبح رہے کہ بندہ
دیکھو میں سب ڈپٹی انسپکٹر سیر شہر تعلیم ہیشہ پر کو پچاس روپیہ مقرر ہے زیادہ شوق فطرت
و شیفق بدل رفیق من سلامت سلام و نیاز و شوق ملاقات کے بعد مشہو فاطمہ
جو محبت نامہ آپکا استفسار حالات کارروائی جلسہ تہذیب کے پونچا محب میرے
اندرون یہاں تعلیم نسوان کی نسبت خوب خوب بحثیں ہوتی ہیں بڑے بڑے شیفق
لوگ مضمون پر بیٹھے اور رہائیں دیتے ہیں اکثر تعلیم یافتہ لوگ موافق ہیں یعنی وہ
لوگ یہ دلیل پیش کرتے ہیں کہ مرد و عورت دونوں خدا کے بندے ہیں جو نعمتیں
اللہ کی ہیں انہیں الگ برابر حصہ ہے۔ اور علم جو خدا سے روح ہے اس میں کون وجہ الگی
مرد و عورت کی ہے صرف مرد و عورت کی خود پسندی اور غورتوں کی ہراسہ حق تلفی ہے
غیر تعلیم نسوان کے ہیشہ بیان کیے جاتے ہیں سب سے بڑا فائدہ یہ کہتے ہیں کہ
انکو اس سے پوری انسانیت حاصل ہوگی اور جن غرض سے خدا نے عورت کو
سدا کیا ہے وہ غرض حاصل ہوگی یعنی سب طرح مرد کی شریک بن جائے و رحمت و مونس
و غماز ہوگی۔ اور ان عورتوں کی اولاد اچھی ہوگی کیونکہ باپ کی صحبت کے اثر سے
زیادہ کوئی اثر بچوں پر نہیں ہوتا ہے۔ اُسکے بعد امور خانہ داری و کفایت شعاری میں

کامل ہوگی اور بہت سی آفتیں جو لوگوں پر گھر ہی کی بدانتظامی سے ہوتی ہیں اس سے
اپنے گھر کو محفوظ رکھنے کی جلی ہر اقداس یہ کوئی نہیں کہتا ہے کہ تعلیم نسوان غلام
مذہب ہے۔ مگر حالات و بیوی کی نسبت گفتگو کرتے ہیں آپ کی رائے اس میں کیا
ہے فقط۔ آپ کا خادم غلام اعظم۔

۱۰۔ خانصاحب دوستوں کے مہربان کم ہو غصہ تمہارا۔ بعد سلام علیک کے آرا
ملاقات کے واضح رائے عالی ہو۔ لوگوں کی ذہانی معلوم ہوا کہ گو تمام اوردہ سے
جھک رہا وہ سب دور ہو گیا مگر آپ کے یہاں ابھی وہی بادشاہی کیفیت ہے۔ کوئی
مہینہ نہیں گذرنا کہ حسین و و ایک ہنگامے نہوں۔ اندنوں یہ سننا گیا کہ کسی جھگڑ
میں دین روڈ آؤ ہر آپ پر پلخ سو روپیہ جرمانہ بھی ہو گیا۔ یہ شکر دل اور خیر
ہوا۔ بہتر ہو کہ آپ اپنے مزاج کی اصلاح جہاں تک ہو عمل میں لا دین اظہار
کی کتابوں کا اکثر مطالعہ کیا کریں جس وقت غصہ آوے ایک گھوٹ پانی پی کر
پلے اپنے دل میں یہ سوچ لیا کیجیے کہ اس غصے کا انجام کیا ہوگا اور اگر چشم پر
کی تو کتنی آفتوں اور خرابیوں سے حفظ رہے گا۔ انسان کو جو اللہ تعالیٰ نے جلال
سے متاثر کیا ہے تو صرف عقل ہی کا فرق رکھا ہے اور اگر انسان بھی مثل حیوان
کے لڑائی اور غصے میں لگا رہے تو پھر اس میں اور دیندوں میں کیا فرق ہے ہر
پہ نیاز آمد پر ٹھکر آپ ناراض ہونے پر جب غصہ برف ہو جاوے گا اور تعامل فرما جائے
تو میرے نہایت احسان مند ہو جائے گا فقط والسلام۔

میرزا حسین بن مستعین

المشیر المذکور که درین هنگام تر است انعام فرست الهام نشود نام دیگر
عام هم خاص پسند عمده مالیت اسم کلی

حکایا لطیفه

که مؤلف نامی ادیب قابلیت را بکار برده و عبارت سلیس
و فقرات دلاویز و دلکش بجهت بر آورده

در مطبع منشور کاشی و کاشی پدید شایسته نام طبع نشانی کرده

اطلاع

اس طرح بن ہر علم و فن کی کتاب کا درجہ سلسلہ وار درجہ دہشت کے سیکے ہو جو درجہ اولیٰ اور درجہ ثانی
ہر ایک شائق کو چاہیہ خاصہ اس کی ہے جس کے سوا کہ وہ ملاحظہ سے شائقان اعلیٰ حالات کتاب کے معلوم
ہو سکتے ہیں قیمت ہی ارزان ہے اس کتاب کے فیصلہ کے تین صفحہ جو ساوہ ہیں ان میں بعض کتاب
اردو فارسی و عربی کے درجہ کی کتاب ہیں تاکہ میں فن کی یہ کتاب سہ اس فن کی اور بھی کتاب ہو جو
کار خاد سے درجہ اولیٰ کو آگاہی کا ذریعہ حاصل ہو۔

کتاب لغت اردو و فارسی سنہ ۱۳۲۱

لغات البندی - تصنیف مولوی حبیب اللہ
صاحب تعلیم آبادی -
تفہیم اللغات - مصنف حکیم طاس علی صاحب
دبان اردو
تفہیم اللغات - مشہور کتاب لغت کی ہے
کشف اللغات - مطبوعہ مطبعہ شریف
معدن مصنف مولوی جلال اللہ
غیاث اللغات - فن کا علم میں جدید الطبع
کرم اللغات - تصنیف مولوی کریم الدین صاحب
برہان قاطع لغت اور محاورہ و اصطلاحات
فارسی میں مستند ہے -
لغات اللغات - ترجمہ اردو و فارسی و عربی
کے لغات کا از مولوی احمد الدین
فرہنگ جہانگیری - لغت کی مشہور کتاب
دو جلدوں مطبوعہ مطبعہ شریف
فرہنگ گلستان - تالیف مولوی احمد -

فرہنگ بوستان - تالیف سید ابن حسن صاحب
فرہنگ سکندر نامہ - تالیف - ایضاً
گلشن فیض - لغات اردو و فارسی - عربی میں
البتدا اشارہ ساوہ اردو و فارسی تصنیف حکیم خان
علی صاحب تخلص بہ جلال لکھنوی -
ناظر اللغات - مختصر کثیر النفع رسالہ تصنیف
حکیم ناصر علی صاحب مہاشاد پوری -
تیسیر القرآن - تخریج افات الفرقان لغات
قرآنی مجید کا ذخیرہ ہے طالبین کو معلومات
دینی آیات کا ذریعہ ہے -
اربع عناصر چار لغت کا بیان اردو و فارسی
عربی انگریزی ہندی کے ساتھ بھاپا
لکھنوی اور کتب میں بھی ہے تصنیف مولوی حکیم علی صاحب
فرہنگ دستور الصیدان - کار آمد رسالہ
تصنیف منشی گردھاری لال صاحب -
مصباح المبین لغت عربی میں معتبر و مستند
طراز کے مطبع کی کتاب سے نقل کی گئی ہے نہایت
صحت کے ساتھ طبع ہوئی -

این سبب است که در بعضی کلمات و در بعضی کلمات
 حرف اول حرف برشته نباشد و در بعضی کلمات
 حرف اول حرف برشته باشد و در بعضی کلمات
 حرف اول حرف برشته نباشد و در بعضی کلمات
 حرف اول حرف برشته باشد و در بعضی کلمات

<p>نوع اول حرف برشته نباشد</p>	<p>نوع اول حرف برشته نباشد</p>
<p>بیا و تا و کاف لام و او و مند و</p>	<p>بیا و تا و کاف لام و او و مند و</p>
<p> شرح برکت میکنم حالا بتوفیق آن استعانت و الصابق تصانیم تقدیر تجرید در معنی سخن باشد زنده باشد قیاسا بعد استقامت نیز در موصول و فاعل و مفعول نیست هرگز جایز استعمال و هر سواد بهر تشبیه است تعلیل و توان بهر تاکید است تاکید و تکرار است مخصوص لیا و برتر شد لا </p>	<p> از برای چیز معنی آمد استعمال پس سماع و خبر کای کبی و هر پس این بر قسم مخصوص باشد لفظ هم در فعل قسم محذوف باشد و گاه در معنی مثل سست کاف ای مقتدا که برای غیر تاکید است چون لیا که چون شود و این در اصل فاصل است لفظ </p>

این سبب است که در بعضی کلمات و در بعضی کلمات
 حرف اول حرف برشته نباشد و در بعضی کلمات
 حرف اول حرف برشته باشد و در بعضی کلمات
 حرف اول حرف برشته نباشد و در بعضی کلمات
 حرف اول حرف برشته باشد و در بعضی کلمات

بای مقصود مشرک و یا متخلف هر یکی
 هست بی تأیید است که یا ساکنین
 ضم را و یا بحقیقت و باشد دیدیم
 بجز استفسار احاطا باشد بی
 مثل حاشا استفسار حاشا که کو و مثال
 اکثر استعمال فعلیت بود و باقیمین
 من بر این تبادلیکن کنی اندر مکان
 نیز از بهر بیان کو مست یا مخوریش
 وضع موضوع است جای این علامت بیان
 بجز بعضی و قسم است بیست و یک
 بجز ظرفیت مکانی یا زمانی است

باضم و بافتح را پس یکی زین جا را
 بعد ازین اثنا عشر اربع ذکر نماید
 هست ضم و ففتح نیز اسکان با
 گاه در معنی نیز هست حاشا ای
 هم برین تقدیر لازم گشت نیست
 پس بفعولیت در نصب ماضی و
 در زمان هم گاه ماضی مثل نه من
 واقع اندر موقع حال و گذشته نصب
 در مقابل کردنی آری بدنی است
 نیز تجرید است و زاندم بیاید مطلقا
 نیز ظرفیت مجازی هم بعضی علی

بای مفتوحه مشهور یا محقق برکی
 هست بل تا یا تا مشهور که یا ساکنه
 ضم را و یا محقق و یا باشد بهیم
 بحر استقنا خلا حاشا عدا باشدی
 مثل حاشا استقنا حاشا که کو مثال
 اکثر استعمال فعلیت بود و یا قهین
 من بر علی ابتدا لیکن کثیر اندر مکان
 نیز از بهر بیان کو مست یا مخوریش
 وضع موصولست چایش از علامت بیان
 بعضی بعضی قسم است و یا
 بحر ظرفیت مکانی یا زانی هست

باضم و با فتح را پس یکی زین جا را
 بعد ازین اشاعتا ربع و کر باید
 هست ضم و افقش نیز یا ساکن
 گاه در معنی تشریح است حاشا ای
 هم برین تقدیر لازم گشت است
 پس بمفعولیت در نصب مایع باید
 در زمان هم گاه کاهی مثل نیز
 واقع اندر موقع حال و کنه نصب
 در مقابل کردنی راری بدنی است
 نیز تخرید است و زائد هم باید مطلقا
 نیز ظرفیت مجازی هم یعنی علی

بجهر تعلیل و تصاحبیم بود و قیاس
 عن بجهر بجهر تجاوز کردن پسری بجهر
 بجهر تعلیل و بدل شدن در معنی
 که شود مخدوف عن پسین مجرور و در
 نیز اسم ادب معنی بعد یا جانب اگر
 بجهر استعلا علی شدن نیز از بجهر ضرر
 زانده از بجهر تلویش است و معنی تم
 از دخول من انش اسم در معنی فوق
 شد کثیره معنیش مع بجهر تعلیل است کم
 غالب آمد لیکه در معنی مع باشد تعلیل
 بجهر استثنای کثیره پس ای و در
 نیز در معنی لام و عند و فی و انی و را
 بجهر استثنای کثیره پس ای و در
 بجهر استثنای کثیره پس ای و در

او منیان فاضل و مفضل سابق یافت
 خواه در اصل شدن زمانی یا نکرد و زود جدا
 گاه در معنی من کا بهی معنی
 سخن شود از آنکه تا این معنی و عوض باشد
 میشود داخل بر من باشد و داخل
 بجهر تعلیل و تجاوز هم بدان طرفیه
 نیز در معنی لکن گاه در معنی با
 پس این حتی بجهر استثنای کثیره پس ای و در
 بجهر استثنای کثیره پس ای و در
 نیز در معنی لام و عند و فی و انی و را

بجهر تعلیل و تصاحبیم بود و قیاس
 عن بجهر بجهر تجاوز کردن پسری بجهر
 بجهر تعلیل و بدل شدن در معنی
 که شود مخدوف عن پسین مجرور و در
 نیز اسم ادب معنی بعد یا جانب اگر
 بجهر استعلا علی شدن نیز از بجهر ضرر
 زانده از بجهر تلویش است و معنی تم
 از دخول من انش اسم در معنی فوق
 شد کثیره معنیش مع بجهر تعلیل است کم
 غالب آمد لیکه در معنی مع باشد تعلیل
 بجهر استثنای کثیره پس ای و در
 نیز در معنی لام و عند و فی و انی و را
 بجهر استثنای کثیره پس ای و در
 بجهر استثنای کثیره پس ای و در

عبادت
 اینها حاکمها فاضل
 تعنی ای فاضل
 معنی کرده شدن از اول وصول
 فایده کرده شدن من دیگر بطریق
 تلویش پسین مجرور و در
 بجهر استعلا علی شدن نیز از بجهر ضرر
 زانده از بجهر تلویش است و معنی تم
 از دخول من انش اسم در معنی فوق
 شد کثیره معنیش مع بجهر تعلیل است کم
 غالب آمد لیکه در معنی مع باشد تعلیل
 بجهر استثنای کثیره پس ای و در
 نیز در معنی لام و عند و فی و انی و را
 بجهر استثنای کثیره پس ای و در
 بجهر استثنای کثیره پس ای و در

بجهر استثنای کثیره پس ای و در
 نیز در معنی لام و عند و فی و انی و را
 بجهر استثنای کثیره پس ای و در
 بجهر استثنای کثیره پس ای و در

1

[illegible]

کاه در مکسوه و مضبوط
 در روز اویش و خورشید
 لیکه در جانی که واقع میشود و مضبوط علم
 که معنی نمیکسوره لغت است از عمل
 هم در استعمال خود گاهی بنی قیسیم
 پس کان منقش شدیه استیشن با خبر
 بهر استدراک لکن ای برای فهم
 که مخفف میشوند این جا بر پس معنی شوند
 لیکه مکسوره و خوشن است خبر بر کان
 غیر لکن کش شد و حالت عمل
 لیکت از بهر قننی اسی طلق است

کاه کاهی غیر و غیر وی شود
 در مقام فاعل و مضبوط هم و مضبوط
 بر خبر که لام داخل شد بود و مضبوط
 که معنی فعل مضبوط آمد ای قننی
 سیکن با عین مبدل نموده مضبوط
 کاه بهر شک نمودن خبر شد
 که کلامی کوست سابق است
 از عمل داخل شوند این است ای قننی
 یا علین کاه هم اعمال ایشان شد
 شد عمل مضبوط اند ضمیر ای با و فا
 ممکن را کو بعید است یا محالی را

کاه در مکسوه و مضبوط
 در روز اویش و خورشید
 لیکه در جانی که واقع میشود و مضبوط علم
 که معنی نمیکسوره لغت است از عمل
 هم در استعمال خود گاهی بنی قیسیم
 پس کان منقش شدیه استیشن با خبر
 بهر استدراک لکن ای برای فهم
 که مخفف میشوند این جا بر پس معنی شوند
 لیکه مکسوره و خوشن است خبر بر کان
 غیر لکن کش شد و حالت عمل
 لیکت از بهر قننی اسی طلق است

این کاه کاهی غیر و غیر وی شود
 در مقام فاعل و مضبوط هم و مضبوط
 بر خبر که لام داخل شد بود و مضبوط
 که معنی فعل مضبوط آمد ای قننی
 سیکن با عین مبدل نموده مضبوط
 کاه بهر شک نمودن خبر شد
 که کلامی کوست سابق است
 از عمل داخل شوند این است ای قننی
 یا علین کاه هم اعمال ایشان شد
 شد عمل مضبوط اند ضمیر ای با و فا
 ممکن را کو بعید است یا محالی را
 این کاه کاهی غیر و غیر وی شود
 در مقام فاعل و مضبوط هم و مضبوط
 بر خبر که لام داخل شد بود و مضبوط
 که معنی فعل مضبوط آمد ای قننی
 سیکن با عین مبدل نموده مضبوط
 کاه بهر شک نمودن خبر شد
 که کلامی کوست سابق است
 از عمل داخل شوند این است ای قننی
 یا علین کاه هم اعمال ایشان شد
 شد عمل مضبوط اند ضمیر ای با و فا
 ممکن را کو بعید است یا محالی را

این کاه کاهی غیر و غیر وی شود
 در مقام فاعل و مضبوط هم و مضبوط
 بر خبر که لام داخل شد بود و مضبوط
 که معنی فعل مضبوط آمد ای قننی
 سیکن با عین مبدل نموده مضبوط
 کاه بهر شک نمودن خبر شد
 که کلامی کوست سابق است
 از عمل داخل شوند این است ای قننی
 یا علین کاه هم اعمال ایشان شد
 شد عمل مضبوط اند ضمیر ای با و فا
 ممکن را کو بعید است یا محالی را

[illegible]

کاه از وی می کند تجویر عیسیٰ حسن

اَنْ لَنْ يَكُنْ لَكَ اَدْنٰى حَقًّا مَعْتَبَرًا

ام این مصدیریه که در وضع این

کاه جائز حذف از لفظ باو مافع فعل

بعد از کوبیدن غایب نیست

نیز تقدیرش پایداری لامحه

بعد از آنکه گوشت را در آرد و روغن

میرزا محمد علی خان

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد از آنکه با حضرت که از آنجا میفرستادند

سید احمد علی صاحبزادہ

رفت از من اندرین معنی اغیار است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ز انکے درتاویل مصدقینہ مصلح

نیز تقدیرش عقیبت چنانچه خواهد بود

بعد از آنکه که سببیت بود معنی ورا

نہایت پرستش و تعظیم کے ساتھ

شہید ابوالحسن محمد باقر علیہ السلام

الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
الذي استقاموا به

فيل وبعثي ابو دحون الى ان مضى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فان رويك نكره ارجل او لامر

[illegible]

گاه از وی می آمد بخیر عیسی صحن
آن کن پس از آن حرف
ام این آن مصدریه که وضع
گاه حاضرت آن لفظ با فاعل
بعد جی که برای غایب است
نیز تقدیرش بیاد از بی لام نحو
بعد لام زانده که بعد از وارده
نیز بعد فای بی گشت عیسی و نه
بعد و او جمع لیکن شرط سابق هم در
بعد آن عیسی که است
آن عیسی که است

ورنه باشد اول ولام تعلیلیست
 یکه خود ناصب بی منت تقدیرین
 نصب علی که مستقبل بود سارواو
 شرط است اینک فعلش باقبل عتاد
 ان و لم ملوا لام امر و لکنی نین
 ان برای شرط و خبرش با الی ایش
 هر دو خبر مجزوم ساز و ان یقین و ان یکن
 و ر بود اول مضارع جزم لازم
 پس جزایش که بلا قاضی متصرف
 مجاز اندر غایت است که بی من و من
 نیز تقدیرش کمی با فعل فیا و جواب
 جاره باشد میکنند تقدیرین اقتضا
 پس بدان در آخر وی حاکم الحاکم
 زانکه غیشش معا باشد جواب هم جزا
 نیست و نبود میان فعل و فاعل و عا
 پنجم حرف جازم فعلنا هر نیک
 شک بود اندر وجود فعل شرطش سید غا
 و ر بود تا فاعل پس جزم رفع اندر و ا
 مستمع باشد یقینا بر جزا و احوال غا
 یا بلا منفی است نرم شد رای آیند و ا
 جای آن اشیا سیمه سه اندر و ا

کلمه اولی که در این کتاب است
 و در این کتاب است کلمه اولی
 و در این کتاب است کلمه اولی
 و در این کتاب است کلمه اولی

ای یو و کره جو یار جلا بقول فی عی
 از بسوی دور با چون ایادیکر
 نیز دروی گاه گاهی مدالف مدرو
 از برای دور پس دل کین این کتر
 نزد خیرش نسل الاونی حرف
 اینمانی نه اسم جار صند افعا

گو یو و یا خو مضافت یا مشا یا مضاف
 پس بدانی جزه را مستعمل از بحر قریب
 ای برای دور با چون ایادیکر
 نیز آباله از حرف نداشتند و بعض
 کین حرفه اسم را ناصب بقول شرح

من مامها و ای حیما اذ مامه

شد متین بر تو حکم هر کین شرط و خرا
 بر خلاف باقی از معنی ظرفیت جدا
 از برای غیر فی العقل مد استعمال
 پس و شرط الزمان هما و زما و

جلد این اسم جازم بحر شرط آمد چون
 پس این من و ای از اسما شرط
 آئی و من بر و ویدا بهی العقل
 حیما و اینما ای بود ظرفیت المکل

حاکم تفسیر و تفسیر

ناصب اسم مکتوفه و اسم جار

مثل یار و یار و یار و یار
 مثل یار و یار و یار و یار
 مثل یار و یار و یار و یار
 مثل یار و یار و یار و یار

۱۸
 و در این کتاب است کلمه اولی
 و در این کتاب است کلمه اولی
 و در این کتاب است کلمه اولی

و در این کتاب است کلمه اولی
 و در این کتاب است کلمه اولی
 و در این کتاب است کلمه اولی
 و در این کتاب است کلمه اولی

اولین فضا عشر باشد که با حلا
 همچنین تا قسم شصتین و پنجاه

اولین فضا عشر باشد که با حلا	همچنین تا قسم شصتین و پنجاه
شماره بی می شود و شصت و یکم پس بی بی شصت و یکم باشد با احد تا شصت و یکم عطف	نصب اسم مفرد لازم او دا مچو عشر و شصت و یکم شد ترکیب شصت و یکم عطف
هر دو جز بر فتح مبنی اند تا شصت هر دو جز بی تا شصت و یکم عکس این حکم مونت اول و دوم پس عطف و ثمانیه تا نیت و تدلیس	اول بحرین تا شصت و یکم بست با باز و ثمانی بود ثمانی یا و کیر از نیت و یک تا نیت
باز ثمانی که چو استفهام باشد کاه از نیت و یک تا نیت	ثالث ایشاک این ایشاک کاه از نیت و یک تا نیت

نصب اسم مفرد لازم او دا
 مچو عشر و شصت و یکم
 شد ترکیب شصت و یکم عطف
 اول بحرین تا شصت و یکم
 بست با باز و ثمانی بود ثمانی
 یا و کیر از نیت و یک تا نیت
 ثالث ایشاک این ایشاک
 کاه از نیت و یک تا نیت

اولین فضا عشر باشد که با حلا
 همچنین تا قسم شصتین و پنجاه
 موله اولی
 موله اولی
 موله اولی

چون نباشد فصلی جز بر کن تمیز
مهر و مصوب میسر و هم شد و انشا
دستش هر اگر خوانی روا باشد و ا

نیست چایز نزد بصری جریتمیه کذا
لیکیده بر تسمیه از داخل شود من غالب
فمنین را وی لغات چایز و کیه یافت

نہیں کاہنچون عم کا کڑکھیں اُفتا

دُونَكَ بَلَّ، وَعَلَيْكَ حَمْلُ وَبِأَشْرَافِهَا

نشدت و سرانجام ای که اینک

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

ہائیکورٹ کے جج کی طرف سے

کامیابی از بهر استقامت که بهر خبر
کامیابی از بهر استقامت که بهر خبر

چون سن کم می شود داخل یکی از حروف

کاه بتیسرے روز میں صبح دو اخل دی

پسر کا مین جان سے کم ضریریت

نیست بروی جاره داخل تر جمهور بخاست

ہست کا مثل قاض نہ کر گئی سمجھو بیچ

فہرست اسماء افعال کثیرہ و تہنہ

پس یوں بازار اُفکے اسماء کے ہاتھ

دو ننگ و پاهای دو مرغی خنجر

ما و با همزه فتح و کسر و می با کشت نیز

[illegible][illegible][illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

در معنی و در معنی الزم علیک
 که شود لام قبل ازین تقدیرگاه
 گاه بعد لام الف آید شود پس حیل
 پس حرف جر شوند این جمله متعدی می
 بعد ازین در معنی امین و یقین
 تیرضم و کسر تا اسکان او هم گاه گاه
 که پیغمبر می آید و نقلی پس
 پس این آیت شستن این فرق
 بشنوی از من بگو آمد و گرازم فعل
 صفت و این شکست در معنی انکف است
 فوج عاشر سیرخه و فعلاند کایسان

پس در معنی امین و یقین
 پس حرف جر شوند این جمله متعدی می
 بعد ازین در معنی امین و یقین
 تیرضم و کسر تا اسکان او هم گاه گاه
 که پیغمبر می آید و نقلی پس
 پس این آیت شستن این فرق
 بشنوی از من بگو آمد و گرازم فعل
 صفت و این شکست در معنی انکف است
 فوج عاشر سیرخه و فعلاند کایسان

پس در معنی امین و یقین
 پس حرف جر شوند این جمله متعدی می
 بعد ازین در معنی امین و یقین
 تیرضم و کسر تا اسکان او هم گاه گاه
 که پیغمبر می آید و نقلی پس
 پس این آیت شستن این فرق
 بشنوی از من بگو آمد و گرازم فعل
 صفت و این شکست در معنی انکف است
 فوج عاشر سیرخه و فعلاند کایسان

پس در معنی امین و یقین
 پس حرف جر شوند این جمله متعدی می
 بعد ازین در معنی امین و یقین
 تیرضم و کسر تا اسکان او هم گاه گاه
 که پیغمبر می آید و نقلی پس
 پس این آیت شستن این فرق
 بشنوی از من بگو آمد و گرازم فعل
 صفت و این شکست در معنی انکف است
 فوج عاشر سیرخه و فعلاند کایسان

عکس بر این

پس در معنی امین و یقین
 پس حرف جر شوند این جمله متعدی می
 بعد ازین در معنی امین و یقین
 تیرضم و کسر تا اسکان او هم گاه گاه
 که پیغمبر می آید و نقلی پس
 پس این آیت شستن این فرق
 بشنوی از من بگو آمد و گرازم فعل
 صفت و این شکست در معنی انکف است
 فوج عاشر سیرخه و فعلاند کایسان

کان صفا اصبر و امسی واضع ظل
 کان کوشد ناقصه البتة یخواید
 هم ریف صار آمدی برای انتقال
 صار بجه انتقال این حقیقت یاکان
 اصبر و امسی واضع ظل و باقی
 هم ریف صار گاهی نامه می آید
 از برای اینکه ثابت شد خبر و ایم نام
 پس ان ما دام باشد از پی قوتی
 پس و لازم که باشد از پی بعدش کلام
 باقرینه ابروی غیر حاصل آمد گهی

ماقی کلامه انتقال یسین شد از
 کجاستین همین کجاست در جمله
 میکی ثابت معیش منقطع یاد انا
 نامه در معنی وجدانه هم که روا
 یا شخصی باز و صفتی ظاهر است
 از برای اقرار جسد با او قاتلها
 لید وانی ظل و بات نامه آید و را
 بر یکی از جمله کارال انتقال ماقی
 نامانی کش خبر ثابت بود و مرسم را
 از برای نفی حالی یسین آمد و انا
 اصل اولیسم پس مخفی گشت یا

کان صفا اصبر و امسی واضع ظل
 کان کوشد ناقصه البتة یخواید
 هم ریف صار آمدی برای انتقال
 صار بجه انتقال این حقیقت یاکان
 اصبر و امسی واضع ظل و باقی
 هم ریف صار گاهی نامه می آید
 از برای اینکه ثابت شد خبر و ایم نام
 پس ان ما دام باشد از پی قوتی
 پس و لازم که باشد از پی بعدش کلام
 باقرینه ابروی غیر حاصل آمد گهی

ماقی کلامه انتقال یسین شد از
 کجاستین همین کجاست در جمله
 میکی ثابت معیش منقطع یاد انا
 نامه در معنی وجدانه هم که روا
 یا شخصی باز و صفتی ظاهر است
 از برای اقرار جسد با او قاتلها
 لید وانی ظل و بات نامه آید و را
 بر یکی از جمله کارال انتقال ماقی
 نامانی کش خبر ثابت بود و مرسم را
 از برای نفی حالی یسین آمد و انا
 اصل اولیسم پس مخفی گشت یا

این سه متاخر معنی می کشد

چو دریا با بحر یکی منه نو کرد و اما

پس ظنبتا کرامت چون و خلد

هم و جدت پس برای طنز بی این

پس و محبت ترک و بر و آمد و اما

شد مفعولیه منصوبش خبر هم شد

و اینها را در این باب

و اینک جائز که معتمد و ساز و هر و را

شد ظنبتا که در وقت اشکوت بعض جا

بر چهار اینک یک مفعول دارد و انکفا

هست آنها هم و بس و سگازند که

آمرین فعل بر و آمدن با فتح فاعله

بر سه اول و ان معنی بر شکل و یک

دید که افعال تقدیر و شک بود که ان

خدا باشد باطل نیست حدیث

این سه از سه بعد از این علامت است

یک از ان خلقت پس از محبت

هر یکی بر مبتدا و خبر داخل شود

بر یکی زان و و را بر گزینا شد مقصود

پس ان کاری علامت آمد معنی عرف

مثل آنکه در این است این صفت و جد

رافع اسم اجناس افعال و هم و هم

نم بصر من پیش از خبر هم پس اصل شان

اگر ای کار نامم بر و های بر سه

خداست نظام و نه خوف کنند

که نه که با و اینک این

بختون با هم و در این

ای و اینم و در این

شد و اینم و در این

و اینم و در این

و اینم و در این

و اینم و در این

و اینم و در این

و اینم و در این

و اینم و در این

و اینم و در این

و اینم و در این

و اینم و در این

و اینم و در این

که یکسره فاسکون عین و کسره هم روا	که بفتح فاسکون عین هم جائز بود
عین کسورش یکی از حرف طلق این را	شد روا در مثل شان ای آنکه با فتح فاعل
یا مضاعف فی واللام فاعل این	فاعل این هر دو باشد که دو لام هم
نزد اکثر نگه منضم و مفرد مطلقا	یا ضمیه هم مفرد که تیسیرش بود
فعل فاعل خبر مخصوص باشد ابتدا	بعد فاعل نام او مخصوص صرح یا مستتر
گاه بر فعل آمد تقدیم مخصوص روا	باینکه خبر مبتدا محذوف باشد بیان
سأ و مثلش مثل نعم باشد ابتدا	باقریه حذف و نیم سبب جایگاه گاه
جز تقدم آنچه در مخصوص گفته شد	فاعل اندر خبره او باشد و در مخصوص
اسم مضاعف و فعل با مطلقا	بعد ازین هفت قیاسی فاعل
هفت اسم تا باشد ناصب نیز روا	یا مضاعف باشد که او باشد اسم
یا به معرفت یا مجهول باشد ای فاعل	فعل مطلق است و لازم یا به و یا تعذر

۱۹۱۲
 مؤلف نواز محمد رفیع صاحب
 انوار غفرانی
 فیضیہ خانہ کتب و خطبات
 بکراہ خانہ کتب و خطبات
 نقشبندیہ
 نیست و بعضی احکام فقہ
 چرخ لاد بران جاری شود
 شمس صاب
 ۲۵
 زید عالم حسن الوداع
 حاجت نمیزیند اور جلد بر نیست
 زید اکام عہد فاطمہ است
 و بعد از آن خطوں کے دست
 و ۱۲۱۱ فیضیہ خانہ کتب و خطبات
 نیز و ۱۲۱۱ فیضیہ خانہ کتب و خطبات
 زید و محمدین حیدر اکبر الوداع
 کہ فاضل است
 ۱۹۱۲

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

یا بود و ماضی یا باشد مضارع یا که امر
 اندرین معنی که مفعولست فاعلش
 پس این مفعول مطلق را که اندرین نصب
 پس نیزی کو نسبت میکند ابراهیم فاعل
 یک که اندر نصب مسمی کو بود مفعول
 پس بیانی مثل فعل خود کند مصدر عمل
 نیز تمیز مسمی که موصوف و موصوفه را
 بر خلاف فعل جائز حذف فاعل شد و در
 اسم فاعل هم کند ماضی فعل خود
 بلکه چون مصدر یک بود و شرط اندر و
 بل از این موصوف پس فاعلش
 رفع فاعل کرد پس مفعول زیرا شد
 فاعل محذوف و فاعل است و نام جا
 بعد از این مفعول که مفعول فاعل
 از پی مفعول معرفت اشارت بقا
 شسته ترین فاعل سابق فعل متعذر
 گشت متاخر از مفعول خودی
 هم باشد بی تفا فاعل و کسر جمله
 سوئی فاعل یا مفعول کس اضافه
 اگر چه شد بجهت بیان یا موصوف یا موصوفه
 نیز شرطش اعتماد بر موصوف و موصوفه
 حرف استفهام و فاعل است مضمون

سبک بود و ماضی یا باشد مضارع یا که امر
 اندرین معنی که مفعولست فاعلش
 پس این مفعول مطلق را که اندرین نصب
 پس نیزی کو نسبت میکند ابراهیم فاعل
 یک که اندر نصب مسمی کو بود مفعول
 پس بیانی مثل فعل خود کند مصدر عمل
 نیز تمیز مسمی که موصوف و موصوفه را
 بر خلاف فعل جائز حذف فاعل شد و در
 اسم فاعل هم کند ماضی فعل خود
 بلکه چون مصدر یک بود و شرط اندر و
 بل از این موصوف پس فاعلش

ماضی یا باشد مضارع یا که امر
 اندرین معنی که مفعولست فاعلش
 پس این مفعول مطلق را که اندرین نصب
 پس نیزی کو نسبت میکند ابراهیم فاعل
 یک که اندر نصب مسمی کو بود مفعول
 پس بیانی مثل فعل خود کند مصدر عمل
 نیز تمیز مسمی که موصوف و موصوفه را
 بر خلاف فعل جائز حذف فاعل شد و در
 اسم فاعل هم کند ماضی فعل خود
 بلکه چون مصدر یک بود و شرط اندر و
 بل از این موصوف پس فاعلش

یا بود و ماضی یا باشد مضارع یا که امر
 اندرین معنی که مفعولست فاعلش
 پس این مفعول مطلق را که اندرین نصب
 پس نیزی کو نسبت میکند ابراهیم فاعل
 یک که اندر نصب مسمی کو بود مفعول
 پس بیانی مثل فعل خود کند مصدر عمل
 نیز تمیز مسمی که موصوف و موصوفه را
 بر خلاف فعل جائز حذف فاعل شد و در
 اسم فاعل هم کند ماضی فعل خود
 بلکه چون مصدر یک بود و شرط اندر و
 بل از این موصوف پس فاعلش

نیز شرطش بر قول جهو حیات
 لیکن در معنی ماضی هم کند کاهی مثل
 اسم فاعل گوشت لازم که بر فاعل مضای
 می کند چون فعل مجهول اسم مضی مثل
 پس حدت هم میکند اخذ عمل از فعل خود
 مابین کش تعلق نیست موصوف
 بعد از این بشنو کند مابعد خود را بر
 نیز واجب سقوط نون جمع و تشکیه
 اول لفظی که باشد مصدر یا خود
 مضوی کای پس بر سه قسم آمد بعضی من
 و راجع و طرف مضای و بعضی

اقرار حال استقبال باشد و اما
 هست تا ویش تکلف فهم کن این
 جز مفعول ضافت بی مضی
 شرط و حکش که هم اندر اسم فاعل نشاء
 اندران مضی که باشد در حش موصوف
 نیز شرطش اعتناء و بدان شش خبر ما
 واجب اسقاط نون مضای
 بر دو قسم آمد ضافت این سازم
 سوی پیش مضای معنوی شد ثناء
 جز زمانی اصل و من و حصصی
 پس بقیه اللام اضافت اید و اسو

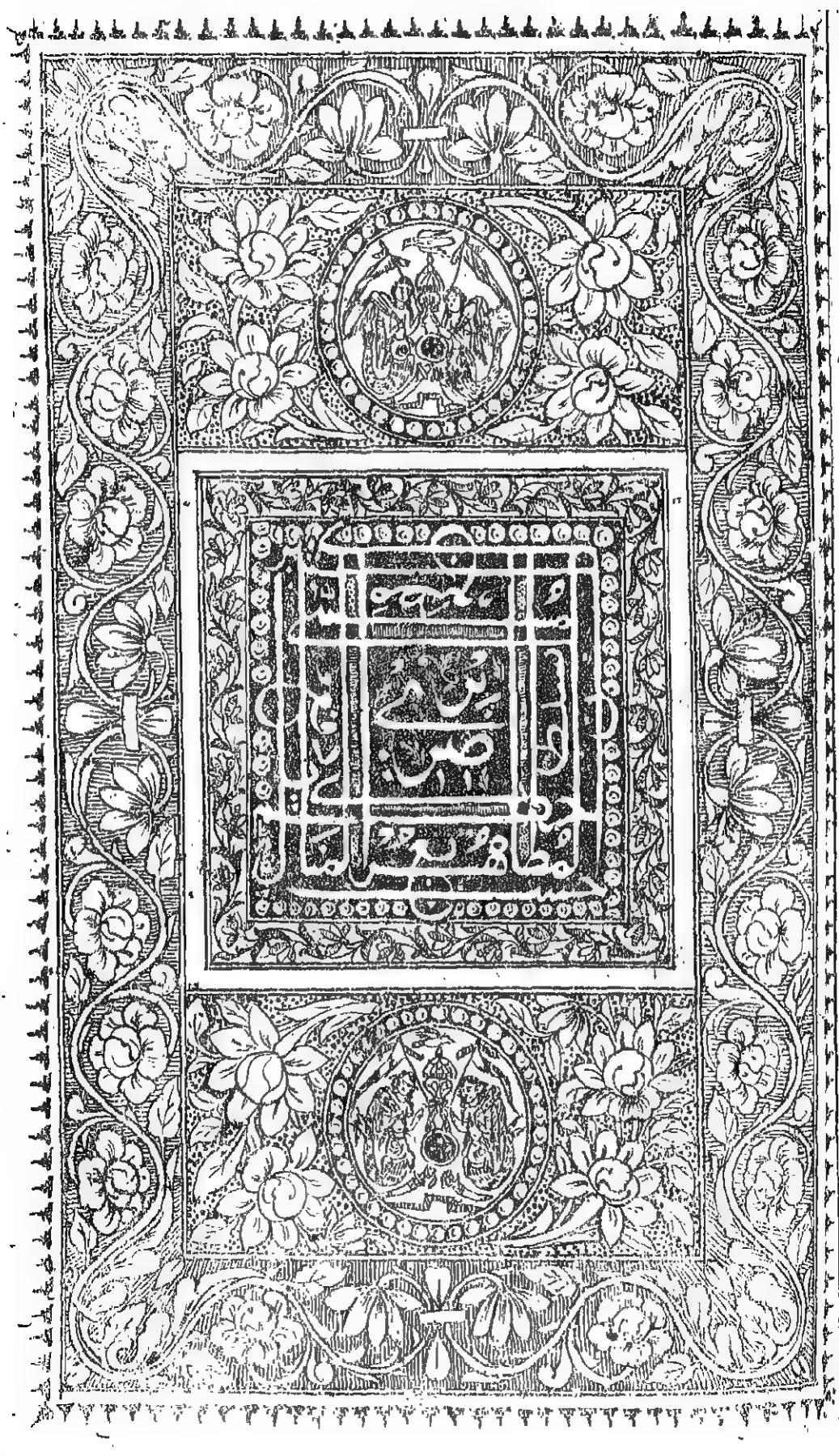
اینکه در معنی ماضی هم کند کاهی مثل
 اسم فاعل گوشت لازم که بر فاعل مضای
 می کند چون فعل مجهول اسم مضی مثل
 پس حدت هم میکند اخذ عمل از فعل خود
 مابین کش تعلق نیست موصوف
 بعد از این بشنو کند مابعد خود را بر
 نیز واجب سقوط نون جمع و تشکیه
 اول لفظی که باشد مصدر یا خود
 مضوی کای پس بر سه قسم آمد بعضی من
 و راجع و طرف مضای و بعضی

اینکه در معنی ماضی هم کند کاهی مثل
 اسم فاعل گوشت لازم که بر فاعل مضای
 می کند چون فعل مجهول اسم مضی مثل
 پس حدت هم میکند اخذ عمل از فعل خود
 مابین کش تعلق نیست موصوف
 بعد از این بشنو کند مابعد خود را بر
 نیز واجب سقوط نون جمع و تشکیه
 اول لفظی که باشد مصدر یا خود
 مضوی کای پس بر سه قسم آمد بعضی من
 و راجع و طرف مضای و بعضی

اینکه در معنی ماضی هم کند کاهی مثل
 اسم فاعل گوشت لازم که بر فاعل مضای
 می کند چون فعل مجهول اسم مضی مثل
 پس حدت هم میکند اخذ عمل از فعل خود
 مابین کش تعلق نیست موصوف
 بعد از این بشنو کند مابعد خود را بر
 نیز واجب سقوط نون جمع و تشکیه
 اول لفظی که باشد مصدر یا خود
 مضوی کای پس بر سه قسم آمد بعضی من
 و راجع و طرف مضای و بعضی

شكره و تهنيتاً ايدياً - رايست جعفر ابي بقصر علي جعفر باكل

وَجَدْنَا نَحْمَ صَحِيحًا نَحْوَهُ
 وَجَدْنَا نَحْمَ صَحِيحًا نَحْوَهُ
 قَالَ زَيْدٌ لَيْسَ الشَّجَرَةُ انْقِصَ ضَوْؤُهُ
 أَنْ تَرِيدَ كَيْسِرًا
 فَرَحُّونَ وَمُوسَى فِي النَّارِ
 لَا وَجِبَ عَلَيْكَ
 يُوْسُفُ زَيْدًا
 النَّارُ فِي إِشْرَاحِهِ مِنْ شِدَّةِ زَوْجِهِ
 قَالَ زَيْدٌ عَمْرُو خَالِدٍ
 رَبُّ
 لَكُمُ يَوْمَ عُنْدِ صَالِحًا
 أَمَا مَا كَانَ فَضْلًا كَانَتْهُ
 لَكُنْ لَكُنْ لَكُنْ لَكُنْ
 رَأَيْتُ رَجُلًا وَقُوَّةَ إِلَى
 رَجُلًا مَفْعُولٌ مَعَهُ
 رَأَيْتُ زَيْدًا
 جَارِيَةً
 زَيْدٌ كَرِيمٌ
 جَانِبِي زَيْدًا
 أَحَقُّ رَجُلًا
 زَيْدٌ رَجُلًا
 رَوْضَةٌ
 مَا لَهَا مَالٌ زَيْدٌ
 وَنَسَبٌ إِلَى الشُّوقِ
 رَأَيْتُ رَجُلًا وَمُوسَى فِي النَّارِ
 مَقْصُودٌ
 رَجُلًا رَجُلًا
 يُوْسُفُ عَمْدِي
 الشَّطْرُجُ
 أَبَا حَيْثُمِي
 الشَّافِي
 رَجَعَ الْقَهْقَرَى
 شَعْرُ حَمْدٍ
 وَحَامِدُ أَحْمَدُ
 رِعَايَةُ
 شُكْرُهُ
 وَهَذَا مَعْدِيدُهُ
 رَأَيْتُ جَعْفَرَ
 فِي جَعْفَرٍ
 عَلَى جَعْفَرٍ
 يَكُلُّ جَعْفَرًا
 أَمَّا الْبَقَّةُ



20

۱۲۰۰
 ۱۲۰۱
 ۱۲۰۲
 ۱۲۰۳
 ۱۲۰۴
 ۱۲۰۵
 ۱۲۰۶
 ۱۲۰۷
 ۱۲۰۸
 ۱۲۰۹
 ۱۲۱۰
 ۱۲۱۱
 ۱۲۱۲
 ۱۲۱۳
 ۱۲۱۴
 ۱۲۱۵
 ۱۲۱۶
 ۱۲۱۷
 ۱۲۱۸
 ۱۲۱۹
 ۱۲۲۰
 ۱۲۲۱
 ۱۲۲۲
 ۱۲۲۳
 ۱۲۲۴
 ۱۲۲۵
 ۱۲۲۶
 ۱۲۲۷
 ۱۲۲۸
 ۱۲۲۹
 ۱۲۳۰
 ۱۲۳۱
 ۱۲۳۲
 ۱۲۳۳
 ۱۲۳۴
 ۱۲۳۵
 ۱۲۳۶
 ۱۲۳۷
 ۱۲۳۸
 ۱۲۳۹
 ۱۲۴۰
 ۱۲۴۱
 ۱۲۴۲
 ۱۲۴۳
 ۱۲۴۴
 ۱۲۴۵
 ۱۲۴۶
 ۱۲۴۷
 ۱۲۴۸
 ۱۲۴۹
 ۱۲۵۰
 ۱۲۵۱
 ۱۲۵۲
 ۱۲۵۳
 ۱۲۵۴
 ۱۲۵۵
 ۱۲۵۶
 ۱۲۵۷
 ۱۲۵۸
 ۱۲۵۹
 ۱۲۶۰
 ۱۲۶۱
 ۱۲۶۲
 ۱۲۶۳
 ۱۲۶۴
 ۱۲۶۵
 ۱۲۶۶
 ۱۲۶۷
 ۱۲۶۸
 ۱۲۶۹
 ۱۲۷۰
 ۱۲۷۱
 ۱۲۷۲
 ۱۲۷۳
 ۱۲۷۴
 ۱۲۷۵
 ۱۲۷۶
 ۱۲۷۷
 ۱۲۷۸
 ۱۲۷۹
 ۱۲۸۰
 ۱۲۸۱
 ۱۲۸۲
 ۱۲۸۳
 ۱۲۸۴
 ۱۲۸۵
 ۱۲۸۶
 ۱۲۸۷
 ۱۲۸۸
 ۱۲۸۹
 ۱۲۹۰
 ۱۲۹۱
 ۱۲۹۲
 ۱۲۹۳
 ۱۲۹۴
 ۱۲۹۵
 ۱۲۹۶
 ۱۲۹۷
 ۱۲۹۸
 ۱۲۹۹
 ۱۳۰۰

[illegible]

۱۲۱۱
 ۱۲۱۲
 ۱۲۱۳
 ۱۲۱۴
 ۱۲۱۵
 ۱۲۱۶
 ۱۲۱۷
 ۱۲۱۸
 ۱۲۱۹
 ۱۲۲۰
 ۱۲۲۱
 ۱۲۲۲
 ۱۲۲۳
 ۱۲۲۴
 ۱۲۲۵
 ۱۲۲۶
 ۱۲۲۷
 ۱۲۲۸
 ۱۲۲۹
 ۱۲۳۰
 ۱۲۳۱
 ۱۲۳۲
 ۱۲۳۳
 ۱۲۳۴
 ۱۲۳۵
 ۱۲۳۶
 ۱۲۳۷
 ۱۲۳۸
 ۱۲۳۹
 ۱۲۴۰
 ۱۲۴۱
 ۱۲۴۲
 ۱۲۴۳
 ۱۲۴۴
 ۱۲۴۵
 ۱۲۴۶
 ۱۲۴۷
 ۱۲۴۸
 ۱۲۴۹
 ۱۲۵۰
 ۱۲۵۱
 ۱۲۵۲
 ۱۲۵۳
 ۱۲۵۴
 ۱۲۵۵
 ۱۲۵۶
 ۱۲۵۷
 ۱۲۵۸
 ۱۲۵۹
 ۱۲۶۰
 ۱۲۶۱
 ۱۲۶۲
 ۱۲۶۳
 ۱۲۶۴
 ۱۲۶۵
 ۱۲۶۶
 ۱۲۶۷
 ۱۲۶۸
 ۱۲۶۹
 ۱۲۷۰
 ۱۲۷۱
 ۱۲۷۲
 ۱۲۷۳
 ۱۲۷۴
 ۱۲۷۵
 ۱۲۷۶
 ۱۲۷۷
 ۱۲۷۸
 ۱۲۷۹
 ۱۲۸۰
 ۱۲۸۱
 ۱۲۸۲
 ۱۲۸۳
 ۱۲۸۴
 ۱۲۸۵
 ۱۲۸۶
 ۱۲۸۷
 ۱۲۸۸
 ۱۲۸۹
 ۱۲۹۰
 ۱۲۹۱
 ۱۲۹۲
 ۱۲۹۳
 ۱۲۹۴
 ۱۲۹۵
 ۱۲۹۶
 ۱۲۹۷
 ۱۲۹۸
 ۱۲۹۹
 ۱۳۰۰
 ۱۳۰۱
 ۱۳۰۲
 ۱۳۰۳
 ۱۳۰۴
 ۱۳۰۵
 ۱۳۰۶
 ۱۳۰۷
 ۱۳۰۸
 ۱۳۰۹
 ۱۳۱۰
 ۱۳۱۱
 ۱۳۱۲
 ۱۳۱۳
 ۱۳۱۴
 ۱۳۱۵
 ۱۳۱۶
 ۱۳۱۷
 ۱۳۱۸
 ۱۳۱۹
 ۱۳۲۰
 ۱۳۲۱
 ۱۳۲۲
 ۱۳۲۳
 ۱۳۲۴
 ۱۳۲۵
 ۱۳۲۶
 ۱۳۲۷
 ۱۳۲۸
 ۱۳۲۹
 ۱۳۳۰
 ۱۳۳۱
 ۱۳۳۲
 ۱۳۳۳
 ۱۳۳۴
 ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶
 ۱۳۳۷
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹
 ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴
 ۱۴۱۵
 ۱۴۱۶
 ۱۴۱۷
 ۱۴۱۸
 ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰
 ۱۴۲۱
 ۱۴۲۲
 ۱۴۲۳
 ۱۴۲۴
 ۱۴۲۵
 ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷
 ۱۴۲۸
 ۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰
 ۱۵۰۱
 ۱۵۰۲
 ۱۵۰۳
 ۱۵۰۴
 ۱۵۰۵
 ۱۵۰۶
 ۱۵۰۷
 ۱۵۰۸
 ۱۵۰۹
 ۱۵۱۰
 ۱۵۱۱
 ۱۵۱۲
 ۱۵۱۳
 ۱۵۱۴
 ۱۵۱۵
 ۱۵۱۶
 ۱۵۱۷
 ۱۵۱۸
 ۱۵۱۹
 ۱۵۲۰
 ۱۵۲۱
 ۱۵۲۲
 ۱۵۲۳
 ۱۵۲۴
 ۱۵۲۵

لاجل الزاهد العالم عفيف الدين

واللام ولا مناد للبهمة التليدة وأجمع والذلي والفرخ وأقصر من

بسم الله الرحمن الرحيم

الحرف الذي له اعراب والعاقة للمنعان والصلوة على رسوله صلى الله عليه واله اجمعين
قال الشيخ الامام الاجل ابو الحسن علي بن محمد بن ابراهيم الصريفي القمي قدس سره
رحمة الله عليه اعلم ان كلام العرب ينقسم على ثلاثة اقسام اسم وفعل وحرف
جامع فالاسم زيد وفرس وحجر ونحوه والفعل قام بقوم وقعدت بعد نحو
واحرف من عن الى هل بل ونحوها وعلامة الاسم الحرف والتنوين والاضافة
والالف التامة وعلامة الفعل ما يحتمل طرفي الزمان واحدا هما وعكسهما
الحرف فكل عن علامة الاسم والفعل **فصل في الاعراب على اربعة اوجوه**
وهو **رفع** و**نصب** و**جر** و**مجرى** فالرفع هذا زيد ونحوه وعلامة الرفع فيه ضم للدال
والنصب هذا زيد ونحوه وعلامة النصب فيه فتحة الدال والنخفض من زيد ونحوه
وعلامة النخفض فيه كسر الدال الحرف فاعلم ان علامة الحرف فيه سكن اللام

وکلیت علی بن ابی طالب
 من احوال و کرامات علی بن ابی طالب
 تقدیر از آن که علی بن ابی طالب
 فرقی از آن که علی بن ابی طالب
 فی الماضی و الماضی علی بن ابی طالب
 احد الطینین علم خدای علی بن ابی طالب
 و کشف و کرامت علی بن ابی طالب
 الا ان علی بن ابی طالب
 قدس سره و کرامت علی بن ابی طالب
 اگر کسی که کرامت علی بن ابی طالب
 علی بن ابی طالب و کرامت علی بن ابی طالب
 که کرامت علی بن ابی طالب
 که کرامت علی بن ابی طالب

عزیز و محترم دوست

ای تقاضای است ۱۱۲

واما قوله تعالى قال الله تعالى في النصب فكان اوله محققين و...
 واما قوله تعالى قال الله تعالى في النصب فكان اوله محققين و...
 واما قوله تعالى قال الله تعالى في النصب فكان اوله محققين و...

والجر فيهما الياء قال الله تعالى في النصب فكان اوله محققين و...
 الخفض كانا تحت عبيد بن من عباد ناصحين **فصل** اذا
 جمعت الاسم المرفوع ردت في اخوة واوا ونونا وضممت
 ما قبل الواو كقولك هؤلاء الزيدون وعلامة السفع فيه
 الواو قال الله تعالى لا يستخفون من الكافرين اولياء واذا جمع
 الاسم المنصوب او المجرور ردت في اخوة ياء ونونا وكسرت
 ما قبل الياء كقولك رايت الزيدين ومردت بالزيدين
 وعلامة النصب والجر فيهما الياء قال الله تعالى في النصب ان المسلمين
 والمسلمات وفي الخفض وكان بالموافاة **فصل**
 ولون التثنية **فصل** في ابدال ونون جمع الاسماء مفتوحة
 ابدالها تسقطان عند الاضافة كقولك غلامك وصالحك
 ويؤلف قال الله تعالى يا بني امرا ائيل فقلت التثنية من بني
 للاضافة وكان في الاصل يمين والتثنية ايضا سقطت عند الاضافة ومع
 واللام كقولك غلامك والغلام قال الله تعالى اني عبد الله وقال الله تعالى
 والابن الطيب ويشتد التثنية بسقوط الالف للام قال الله تعالى ربي اعلم
 هذا الامر **فصل** اعلم ان الجمع معان جمع السلافة وجمع التكسير
 فاما جمع السلافة في ما ليس فيه لفظ الواحد ويجمع على ما قبل الواو

واما قوله تعالى قال الله تعالى في النصب فكان اوله محققين و...
 واما قوله تعالى قال الله تعالى في النصب فكان اوله محققين و...
 واما قوله تعالى قال الله تعالى في النصب فكان اوله محققين و...

١٢٤

واما قوله تعالى قال الله تعالى في النصب فكان اوله محققين و...

واما قوله تعالى قال الله تعالى في النصب فكان اوله محققين و...

واما قوله تعالى قال الله تعالى في النصب فكان اوله محققين و...

واما قوله تعالى قال الله تعالى في النصب فكان اوله محققين و...

الواو والنون ورفع على الياء والنون قولك الزيدون والزيدين وهذا
 جمع لمن يعقل قال الله تعالى ان الارض يرثها عبيد الصالحين وقال عز
 وجل الصالحين من عبادك وامانكم واما جمع التكسير فهو ما ينكسر فيه لفظ
 الواحد وبناؤه كقولك رجل ورجال ورجاء ورجاء ورجاء ورجاء ورجاء
 وسلاطين وقال الله تعالى واتبعوا ما تتلو الشياطين من ورق الشياطين لانه
 فاعمل وعلامة الرفع فيه ضمة النون **فصل** وستة اسماء معجلة
 مضافة الى غير ما استكمل رفعها بالواو ونصبها بالالف وحذفها بالياء
 وهي ابنك واخوك وحموك وبنوك وفولك وفولك وقال تعالى في الرفع
 هذا ابوك وعلامة الرفع فيه الواو وقال الله تعالى قال يوههم وفي النصب
 رايت اباك وعلامة النصب فيه الالف قال الله تعالى ان ابا الف مكره
 مبین وفي خفض حریت بابك وعلامة الخفض فيه الياء قال الله تعالى
 ان جميعا الى ابيكم وكذلك اخواتها **فصل** وخسة امثلة من الافعال
 المستقبلة رفعها بثبوت النون ونصبها بوجزها بسقوط النون وهي يفعل
 ويفعلون وتفعلان وتفعلون وتفعلين وقول في الرفع هم يفعلون وهم يفعلون
 وعلامة الرفع فيه ثبوت النون قال الله تعالى وهم يفعلون او اذاهم على ظهورهم
 وفي النصب لن يفعلوا ولن يفعلوا ولم يفعلوا ولم يفعلوا وعلامة النصب
 والجرن فيهما سقوط النون قال الله تعالى فانكم تفعلون ولكن تفعلون

جمع من يعقل قال الله تعالى ان الارض يرثها عبادي الصالحون وقال عز

وحياء الله من عباده وأما لا فواما جمع التكاثر فهو ما تكاثر فيه الله

وَأَمَّا الْفُلُ فَأَنزَلْنَاهُ ذِكْرًا لِّعِبَادِنَا إِنَّهُ لَكَفَّارٌ ذُنُوبٍ

او احمد بن ابی سنان و ابن جریر و جلال و سلطان و سیاطان و سیاط
ذکر افرادات در اینجا نظر اول است ۱۲

وسلاطين وقال الله تعالى واتبعوا ما تتلو الشياطين فرقع الشياطين لانه

فأقبل وعلا مية الرفع فيه ضمة النون **فصل** وسبعة أسماء صعبة

مضافة الى غير ايام المتكلم وفتحها بالواو ونضمها بالالف وخفضها بالماء

هو هذا اسم اخاك وحمك وفتاك وفوك وخرما وفتك في الرفع

وَأَمَّا الْفُلُ فَأَنْزَلْنَاهُمْ عَلَيْهِمْ وَأَتَيْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِذْ دَعَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ أَنْ يَدْعُوا بِهِمُوسَىٰ فَقَامَتْ لَهُ أَلْفٌ مِّنْ آلِهِ

هذا أبو بكر وعلمه الرفيع والوفاء قال الله تعالى قال يومئذ
 فعل

رايت اباي وعلامه النصب فيه الالف قال الله تعالى ان ابانا في شجرة
حكاية عمر بن الخطاب وروى

مُصَنِّفِي رَفِيعُ الْخَفَضِ مَرَّتَ بِأَبْنَيْكَ وَصَلَامَةُ الْخَفَضِ فِيهِ الْيَأْمُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى

ارجمعوا اليكم وكذلك اخواتها فصدا وخسة امثلة من الافعال

[illegible]

نبره که عوض رفع آمده است ۱۱

وَيَفْعَلُونَ وَيَتَعَلَّمُونَ وَيُفْعَلُونَ وَيُتَعَلَّمُونَ وَيُفْعَلُونَ وَيُتَعَلَّمُونَ

وعلامه الرفع فيه نبوت النون قال الله تعالى وهم يحملون أوزارهم على ظهورهم

وَالنَّصِبُ لَنْ يَفْعَلُوا وَلَنْ يَفْعَلُوا وَلَمْ يَفْعَلُوا وَعَلَاةُ النَّصَبِ

والله اعلم بالصواب

۱۰۰

استقطبت النول من لمن تفعلوا النصب من لم تفعلوا الجرم وكذا الخواتم

فصل وكل فعل مستقبل في آخره واو او ياء فهو يدعو ويرمي فرفع بسكون

آخره ونصبه بفتح آخره وجزمه بسقوط آخره تقول في الرفع هو يدعو ويرمي

علامة الرفع فيها سكون آخره قال الله تعالى ^{الله يدعوا الى دار السلام وفي النص}

ان يدعوا لمن يرمي وعلامة النصب فيها فتحة آخره قال الله تعالى ^{ان يدعوا}

من دونها ^{الجم} وفي الجرم لم يدع ولم يرم وعلامة الجرم فيها سقوط آخره قال

الله تعالى ^{اذبحوا الى سبيل ربك بالحكمة} وقال الله تعالى ^{كان لم يدعوا الى الضلالة}

وكل فعل في آخره الف مقصور ثم فخر يرضى ويخشى فرفع ونصبه بسكون آخره وجرم

بسقوط آخره تقول في الرفع هو يرضى ويخشى وعلامة الرفع فيها سكون آخره

قال الله تعالى ^{اذبحوا الى سبيل ربك بالحكمة} وفي النصب لن يرضى ولن يخشى وعلامة النصب

فيها سكون آخره قال الله تعالى ^{ولن ترضى عنك اليهود ولا النصارى وفي الجرم}

لم يرض ولم يخش وعلامة الجرم فيها سقوط آخره قال الله تعالى ^{ولم يخش الله}

فصل كل اسم في آخره ياء اذا فتح ما قبل الياء لم يحتمل من الحركات كلها شيئا

كقولك هذا مولى ورايت مولى ومريت مولى قال الله تعالى ^{يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْكَ}

عن مولى شيئا واذا انكسر ما قبل الياء لم يحتمل من الحركات كلها الا الفتحة

كقولك هذا قاض ورايت قاضيا ومريت بقاض قال الله تعالى ^{في الرفع قاض}

ما انت قاض وقال في الخفض وما انت بهادي العبي عن ضلالتهم

والنصب من لمن تفعلوا النصب من لم تفعلوا الجرم وكذا الخواتم

والنصب من لمن تفعلوا النصب من لم تفعلوا الجرم وكذا الخواتم

والنصب من لمن تفعلوا النصب من لم تفعلوا الجرم وكذا الخواتم

والنصب من لمن تفعلوا النصب من لم تفعلوا الجرم وكذا الخواتم

والنصب من لمن تفعلوا النصب من لم تفعلوا الجرم وكذا الخواتم

والنصب من لمن تفعلوا النصب من لم تفعلوا الجرم وكذا الخواتم

والنصب من لمن تفعلوا النصب من لم تفعلوا الجرم وكذا الخواتم

والنصب من لمن تفعلوا النصب من لم تفعلوا الجرم وكذا الخواتم

والنصب من لمن تفعلوا النصب من لم تفعلوا الجرم وكذا الخواتم

وقال في النصب والى خضت الكواكب من ذكرك الى واذا استمكن ما قبل اللىء احتمل
 الحركات كلها كقولك هذا ظبي ورايت ظبيا ومرت بطي قال الله تعالى
 حتى يبلغ الحمدنى نجاة وقال في النصب فلما بالغ الكعبة وفى المنخفض
 فما استيسر من الهدى **باب المبتدأ والخبر** اعلم ان المبتدأ وخبره
 مرفوعان ابدا كقولك زيد قائم رفعت زيدا لانه مبتدأ ورفعت قائما
 لانه خبره قال الله تعالى ان الله يطيق بعباده والعلم ان خبر
 المبتدأ يكون فى اربعة اشياء اسم او فعل او ظرف او جمل
 فيها ذكر المبتدأ الاول الاسم فكقولك زيد قائم فزيد مبتدأ
 وقائم خبره فى الاسم واما الفعل فكقولك زيد قائم وزيد يقوم فزيد
 مبتدأ وخبره فى الفعل قال الله تعالى والله يدعون الى دار السلام
 واما الظرف فكقولك زيد فى الدار وزيد عندك فزيد مبتدأ وخبره
 فى الظرف قال الله تعالى والله عندك حسن الثواب واما الجملة فكقولك زيد
 ابو قائم وقريب مبتدأ اول وابوه مبتدأ ثان وقائم خبر المبتدأ الثانى فجملة قائم
 والمبتدأ الثانى مع خبره خبر المبتدأ الاول فيه ضمير يعود الى المبتدأ الاول قال الله تعالى
 اولئك هم الظالمون واذا كان خبر المبتدأ اسما فهو مرفوع نحو زيد قائم ولا كان فعلا
 او ظرفا او جملة فهو على ما يستحق من الاحرف **باب الفاعل والمفعول** اعلم ان الفاعل رفع
 والمفعول نصب ابدا كقولك ضرب زيد عمر رفعت زيدا لانه فاعل ونصب عمر لانه

[illegible][illegible][illegible]

[illegible]

مفعول به قال الله تعالى وقتل داود جالوت رفعت داود لان فاعل و نصبت

بجاءت لانه مفعول به باب مفعول والميم فاعله اذا ذكرت

مفعول اول تسم فاعله رفعت كقولك ضربت زيداً رفعت زيداً مفعول اول تسم فاعله

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى قَتَلَ الْإِنْسَانَ إِذَا ذَكَرْتَ مَفْعُولِينَ وَلَمْ تَسْمَعْ فَاعِلَهُمْ رَفَعْتَ الْأَوَّلَ

فَهَبْتُ لَهَا ثَانِي كَقَوْلِكَ اَعْطَى زَيْدًا رَهْمًا رَفَعْتُ زَيْدًا لَانَهُ مَفْعُولٌ وَاعْلَمْ اِسْمُهُ

دره لانه مفعول ثان قال الله تعالى خلق الإنسان ضعيفا باب الاضافه

اعلم ان الاضافة انما تقع بين اسمين فاذا اضيفت اسم الى اسم اخر اجريت

الاول على ما يستحقه من الاعراب خفضت الثاني بالاضافة كقولك جاءني

غلام زيد فاعل الغلام لانه فاعل جامعى ونقصت زيد لانه مضى واليه وصل

غلام زيل نصب غلاما لان مفعول وخفضت ليل لان مضاف اليه ومربوبه

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ وَقَالَ قُلْ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ

خففت الثاني لانه مضى اليه باب الافعال

الناقصة التي ترفع الاسماء وتنصب الاخبار وهي كان

قصص الشجره براس شجره تمام شد ۱۲
صا و ظل و بات و اصبح و امسى و اعشى و ما دام و را

وما آتاكم وما فاقكم وما انفككم وليس فهداه الأفعال

اشتق منها فهو يكون ويصير ويطل ايضاً ترفع الـ

وتنصيب الاخبار لقولك كان زيد قائما رفعت يده لانه اسم

و استغفار بسیار عود

فخرج الاسماء الى خارج مكة فماتت بها

وہی ہے جو ہمیں اللہ کی طرف سے بھیجا گیا ہے۔

[illegible]

مفعول به مفعول الفاعل يكون اسم فاعله على المفعول ويعني ان يمكن للمفعول ان يكون ما عدا الفاعل قال الله تعالى اذ ارسلنا نوحا بنينا ونحسب انهم لا يفقهون ورفضه بكلامه فاعل

[illegible]

[illegible][illegible][illegible]

قوله انما هذه الحروف تجزى لافعال المستقلة وجوابها اذا كان
 بغير الفاء فيجوز ان تقول ان تكرمني اكرمك بخدمت تكرمني بخدمت الشرط
 بخدمت اكرمك لانه جواب الشرط بغير الفاء قال الله تعالى ان تقرضوا الله قرضاً

حسناً يضاعفه لكم وعلامة الجزم فيه سقوط النون فاذا دخلت الفاء في
 جوابها رفعت كقولك ان تكرمني فاكرمك رفعت فاكرمك لانه جواب الشرط

بالفاء قال الله تعالى ومن عاد فيذكر الله منه باب الحروف
 التي تنصب لافعال مستقلة وهي ان ولن وحسب واذا ونى ولا مكي وكذا ولا م
 الجحد وهذه الحروف تنصب لافعال مستقلة كقولك اجهدت ان تفعل

كذا نصبت تفعل بان قال الله تعالى اقطع من ان يؤمنوا لكم وعلامة النصب
 فيه سقوط النون وكذلك اخواتها باب الجوابات في سبعة اضرب
 اعلم ان جواب الامر النهي الداعي والاستفهام والنجس والتمني والعرض بالفاء

نصب وبغير الفاء جزم كقول في الامر زكري فاكرمك نصبت فاكرمك لانه جواب
 الامر بالفاء قال الله تعالى وقولوا فميري الله علمكم وفي النهي لا تشعبي

فاشتهى نصبت فاشتهى لانه جواب النهي بالفاء قال الله تعالى لا تشعروا على الله
 كذا يا قيسمكم بعدا وفي الدعاء ابقاك الله فننقم بك نصبت فننقم لانه

جواب الدعاء بالفاء قال الله تعالى ربنا اخلص على اموالهم واشدنا على
 قلوبهم فلا يؤمنوا علامة النصب فيه سقوط النون وفي الاستفهام

قوله انما هذه الحروف تجزى لافعال المستقلة وجوابها اذا كان
 بغير الفاء فيجوز ان تقول ان تكرمني اكرمك بخدمت تكرمني بخدمت الشرط
 بخدمت اكرمك لانه جواب الشرط بغير الفاء قال الله تعالى ان تقرضوا الله قرضاً
 حسناً يضاعفه لكم وعلامة الجزم فيه سقوط النون فاذا دخلت الفاء في
 جوابها رفعت كقولك ان تكرمني فاكرمك رفعت فاكرمك لانه جواب الشرط
 بالفاء قال الله تعالى ومن عاد فيذكر الله منه باب الحروف
 التي تنصب لافعال مستقلة وهي ان ولن وحسب واذا ونى ولا مكي وكذا ولا م
 الجحد وهذه الحروف تنصب لافعال مستقلة كقولك اجهدت ان تفعل
 كذا نصبت تفعل بان قال الله تعالى اقطع من ان يؤمنوا لكم وعلامة النصب
 فيه سقوط النون وكذلك اخواتها باب الجوابات في سبعة اضرب
 اعلم ان جواب الامر النهي الداعي والاستفهام والنجس والتمني والعرض بالفاء
 نصب وبغير الفاء جزم كقول في الامر زكري فاكرمك نصبت فاكرمك لانه جواب
 الامر بالفاء قال الله تعالى وقولوا فميري الله علمكم وفي النهي لا تشعبي
 فاشتهى نصبت فاشتهى لانه جواب النهي بالفاء قال الله تعالى لا تشعروا على الله
 كذا يا قيسمكم بعدا وفي الدعاء ابقاك الله فننقم بك نصبت فننقم لانه
 جواب الدعاء بالفاء قال الله تعالى ربنا اخلص على اموالهم واشدنا على
 قلوبهم فلا يؤمنوا علامة النصب فيه سقوط النون وفي الاستفهام

قوله انما هذه الحروف تجزى لافعال المستقلة وجوابها اذا كان
 بغير الفاء فيجوز ان تقول ان تكرمني اكرمك بخدمت تكرمني بخدمت الشرط
 بخدمت اكرمك لانه جواب الشرط بغير الفاء قال الله تعالى ان تقرضوا الله قرضاً
 حسناً يضاعفه لكم وعلامة الجزم فيه سقوط النون فاذا دخلت الفاء في
 جوابها رفعت كقولك ان تكرمني فاكرمك رفعت فاكرمك لانه جواب الشرط
 بالفاء قال الله تعالى ومن عاد فيذكر الله منه باب الحروف
 التي تنصب لافعال مستقلة وهي ان ولن وحسب واذا ونى ولا مكي وكذا ولا م
 الجحد وهذه الحروف تنصب لافعال مستقلة كقولك اجهدت ان تفعل

قصہ

10

AC

20

20

456

20



10

ان في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي قال في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي
 ان في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي قال في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي
 ان في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي قال في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي

وهي الالف المدودة اذا كانت الجحيم والنجار والصفراء والالف المقصورة في
 النجلى والذكرى والفاء التي تصير في الوقف هاء نحو الرحمة والبركة فكل
 اسم تكون فيه احدى هذه العلامات فهو مؤنث لفظي كقوله اعجبتني الجماء
 والصفراء ونفتني الذكرى والبشرى وزلت الرحمة والبرومة اشبهها والاعضاء
 المروجة جاءت كلها مؤنثة نحو اليدين والرجلين والعينين والاذنين والحنين
 والحابسين والجموع كلها مؤنثة الا جمع السلامة وما خلا من هذه العلامات فكل
 مذكر الا لامها المعدلة تحفظ ولا يقاس عليها نحو السماء والارض والشمس
 والدار والنعل والبرج والحجر والخرق والعقرب والقوس والنفس والذئب
 والبيروما اشبهها **باب النداء** اعلم ان النداء على ثلاثة اقسام
 معرفة ومضاف وبكرة موصوفة فالمرء رفع بالاتقان كقولك يا زيد ارفع
 لانه منادى مفعول معرفة قال الله تعالى يا نوح اهبط يا نوح ويا نوح وان
 اردت بالنكرة واحدا بعينه رفعته كقولك يا حنين كقوله تعالى يا ابراهيم
 اقم وجهك للدين الحنيف والنداء خمسة يا ويا وهيا واي واطمنع وكل اسم
 فيه الالف واللام نحو الرجل والمرأة فانه منادى بيا ايها والانتها
 كقولك يا ايها الرجل ويا ايها المرأة قال الله تعالى قل يا ايها
 الكافرون الا في قولك بالله فانه لا يحمي ان يقال يا ايها الله
 لان ايها للتنبيه والتعذر والله آمنز لا عن التعذر والتنبيه

ان في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي قال في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي
 ان في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي قال في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي
 ان في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي قال في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي

ان في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي قال في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي
 ان في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي قال في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي
 ان في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي قال في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي

ان في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي قال في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي
 ان في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي قال في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي
 ان في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي قال في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي

[illegible][illegible]

در حق من "مقام پیران عالم کردن"
توفیق عارض و فتنه
ادب و ادب و مقام
عزت و دین و دولتی
لایم بود که در کون
"مقام تو که ایضا"
بخش آید به جنت و نجات
خوش است لایم بیاید و

فانه يتم قولك في شبه يائس وفي حرفة ياعرب **باب** الندبة اذا نذبت
اسما زدت في اخرها قولك يا زيد ارحمك الله واذا وقت
عليه زدت بعد الالف هاء قولك يا زيدا وان شئت قلت
وازيدا **باب** نعم وبئس وهما يرفعان من الاسماء ما فيه الالف واللام
وما خفيفا الى ما فيه الالف واللام نصيبان اذا سقطا منه وروفا
الخير قولك نعم الرجل زيد فتمت الرجل لانه اسم نعم ورافعت زيدا لانه
خبر نعم وكذلك نعم غلام الرجل زيد ونقول بئس الرجل عمر وبئس
غلام الرجل عمر وقال الله تعالى بئس الاسم الفسوق بعد الاسم قال الله
ونعم اجر العاملين ونقول فيما سقط منه الالف واللام نعم رجلا زيدا
نصبت رجلا لانه اسم نعم وقد سقطت منه الالف واللام ورافعت زيدا
لانه خبر نعم وكذلك بئس رجلا عمر نصبت رجلا لانه اسم بئس قد سقطت
منه الالف واللام ورافعت عمر لانه خبر بئس مجري مجري بئس بئس
كقولك جنبا رجلا زيدا نصبت رجلا لانه اسم جنبا ورافعت زيدا لانه خبر جنبا وكقولك
جنبا الرجل عمر قال الله تعالى ساء مثله القوم الذين كذبوا بآياتنا **باب** ما اعلم ان كان
كلام العرب على تسعة اوجه والقرآن ناطق بهن واهن النعم مثل قوله تعالى انزلهم
من رزقي وما اريد ان يطعمون والثاني المحذوف مثل قوله تعالى ما محمد الا رسول
والثالث الكناية في الخبر قال الله تعالى اعيانهم تعبدون والرابع الاستفهام مثل قوله

فانه يتم قولك في شبه يائس وفي حرفة ياعرب
اسما زدت في اخرها قولك يا زيد ارحمك الله واذا وقت
عليه زدت بعد الالف هاء قولك يا زيدا وان شئت قلت
وازيدا
باب نعم وبئس وهما يرفعان من الاسماء ما فيه الالف واللام
وما خفيفا الى ما فيه الالف واللام نصيبان اذا سقطا منه وروفا
الخير قولك نعم الرجل زيد فتمت الرجل لانه اسم نعم ورافعت زيدا لانه
خبر نعم وكذلك نعم غلام الرجل زيد ونقول بئس الرجل عمر وبئس
غلام الرجل عمر وقال الله تعالى بئس الاسم الفسوق بعد الاسم قال الله
ونعم اجر العاملين ونقول فيما سقط منه الالف واللام نعم رجلا زيدا
نصبت رجلا لانه اسم نعم وقد سقطت منه الالف واللام ورافعت زيدا
لانه خبر نعم وكذلك بئس رجلا عمر نصبت رجلا لانه اسم بئس قد سقطت
منه الالف واللام ورافعت عمر لانه خبر بئس مجري مجري بئس بئس
كقولك جنبا رجلا زيدا نصبت رجلا لانه اسم جنبا ورافعت زيدا لانه خبر جنبا وكقولك
جنبا الرجل عمر قال الله تعالى ساء مثله القوم الذين كذبوا بآياتنا
باب ما اعلم ان كان
كلام العرب على تسعة اوجه والقرآن ناطق بهن واهن النعم مثل قوله تعالى انزلهم
من رزقي وما اريد ان يطعمون والثاني المحذوف مثل قوله تعالى ما محمد الا رسول
والثالث الكناية في الخبر قال الله تعالى اعيانهم تعبدون والرابع الاستفهام مثل قوله

قوله تعالى ما سئلكم في الدين والنجاة من الشرط مثل قوله تعالى فما أفق
 لا تفسدكم من غير جمل ولا عند الله والسداد من لوقته مثل قوله تعالى ما داموا فيها
 فأذهبنا أنت وبنو إسرائيل قلبنا ولا نأمنهم فأعدون والسابع التبع مثل قوله
 تعالى فما أصبرهم على النار والثامن الصفة مثل قوله تعالى جندناهم الك
 التاسع المصدر مثل قوله تعالى بما غفركم ربك عن ذنوبكم **باب** ما أتت
 وهي توفيق الاسم وتخصيص الخبر كقولك ما زيد قائم رفعت زيد لأنه اسم ما التسمية
 ونصب قائم لأنه خبر ما قال الله تعالى ما هذا بشر فان قد مات الخبر على
 الاسم او ادخلت على الخبر لا رفعت كقولك ما قائم زيد وما زيد الا قائم قال الله
 تعالى ما محمد الا رسول وان شئت ادخلت الباء في خبرها فكسرته كقولك ما زيد
 بقائم قال الله تعالى وما الله بغافل عما تعملون وهذا لغة اهل الحجاز وبوقيل
 يعرفون الخبر في كل حال كقولك ما زيد قائم ويقولون ما قائم زيد الا ان
 القرآن بلغه اهل الحجاز **باب** لا التي انفي الجنس اذا نعتت
 نكرة لا نصبت بلا تنوين كقولك لا رجل في النار نصبت الرجل
 على النسب قال الله تعالى لا ريب فيه وان كررت لا فانت فيه
 بالاختيار ان شئت نصبت ما بلا تنوين نحو لا حول ولا قوة
 الا بالله العلي العظيم قال الله تعالى فلا رقت ولا قسوف ولا
 جلال وان شئت رفعتها بتنوين فقلت لا حول ولا قوة قال الله تعالى

قوله تعالى ما سئلكم في الدين والنجاة من الشرط مثل قوله تعالى فما أفق
 لا تفسدكم من غير جمل ولا عند الله والسداد من لوقته مثل قوله تعالى ما داموا فيها
 فأذهبنا أنت وبنو إسرائيل قلبنا ولا نأمنهم فأعدون والسابع التبع مثل قوله
 تعالى فما أصبرهم على النار والثامن الصفة مثل قوله تعالى جندناهم الك
 التاسع المصدر مثل قوله تعالى بما غفركم ربك عن ذنوبكم **باب** ما أتت
 وهي توفيق الاسم وتخصيص الخبر كقولك ما زيد قائم رفعت زيد لأنه اسم ما التسمية
 ونصب قائم لأنه خبر ما قال الله تعالى ما هذا بشر فان قد مات الخبر على
 الاسم او ادخلت على الخبر لا رفعت كقولك ما قائم زيد وما زيد الا قائم قال الله
 تعالى ما محمد الا رسول وان شئت ادخلت الباء في خبرها فكسرته كقولك ما زيد
 بقائم قال الله تعالى وما الله بغافل عما تعملون وهذا لغة اهل الحجاز وبوقيل
 يعرفون الخبر في كل حال كقولك ما زيد قائم ويقولون ما قائم زيد الا ان
 القرآن بلغه اهل الحجاز **باب** لا التي انفي الجنس اذا نعتت
 نكرة لا نصبت بلا تنوين كقولك لا رجل في النار نصبت الرجل
 على النسب قال الله تعالى لا ريب فيه وان كررت لا فانت فيه
 بالاختيار ان شئت نصبت ما بلا تنوين نحو لا حول ولا قوة
 الا بالله العلي العظيم قال الله تعالى فلا رقت ولا قسوف ولا
 جلال وان شئت رفعتها بتنوين فقلت لا حول ولا قوة قال الله تعالى

[illegible]

خوار و سوزان
 که دود و سوزان
 بجای آمد اخلاص و بیعت
 فطش جان بسته شد با عصمت
 با صفات حروف و
 عشرتی گفته با عمل است و
 و او را از این تا بیل انداد و
 بی تو دل که با قدری بر نظر آمد
 و چون آید در نظر به مصاف
 و بیای نکند بر آید و خوب
 کعبه و اما قولی خوب
 و درین اما در است

۱۹
 دان فیروز الکرام بر این تصدیق
 مستقیم علیست و لام دان
 بلکه ای تحقیق پس مقابله بشنید
 منی قوله ما لا اله الا الله
 حرف
 تا قلم خود را بر این حرف
 لا اله الا الله
 کرد و خواند جواب قسم خود
 قوله و الله اعلم
 مضایق این کلمه اند هرگاه
 برای حال کرده و این مالک
 حق یا باطل
 در

عالم بنامد ۱۲
فردا است که هر یک از
شبه جلالش را در
عالم منین خود

مَا أَرِيكُمْ أَلَمًا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ ۖ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِفْظَكُمْ

وتنصب الفعل المستقبل فتقول في الاسم من حيث القوم حتى تبيد خفضت تبيلا

يَحْتَسِبُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ وَنَقُولُ فِي الْفِعْلِ الْمُسْتَقْبَلِ زَوْراً

حق تعالیٰ نے نصیب تکرار منیٰ یعنی **قال الله تعالیٰ حتیٰ یسمع کلام**

الله وان اوقعته على الفضل المستقبل وتوحيده الماضي رفعه لقوله

وَأَمَّا الْفُلُ فَأُرْسِلَتْ بِهَا مِائَةُ ثَلَاثِينَ نَفْسًا
وَأَمَّا الْبُنْيَانُ فَيُعْرَضُ عَلَيْهِ مِائَةُ ثَلَاثِينَ نَفْسًا
وَأَمَّا الْبُنْيَانُ فَيُعْرَضُ عَلَيْهِ مِائَةُ ثَلَاثِينَ نَفْسًا
وَأَمَّا الْبُنْيَانُ فَيُعْرَضُ عَلَيْهِ مِائَةُ ثَلَاثِينَ نَفْسًا

ففي بعض النسخة بمعنى قال الرسول وقيل بل هو حتى يمير له واو العظمى

الاسماء تقولت جاءني القوم حتى زيدوا بيت زيد لانه غطى في القوم
زيدوا بيت زيد لانه غطى في القوم حتى زيدوا بيت زيد لانه غطى في القوم

ووضعنا لاجتماعي العلوم وديداً وكذلك في بيت الحكمة في بغداد

باب اول في التمسيد في مكسوس (في قولك ان زيد قائم كسبب ان كانك

استدانت له اقال الله تعالى ان الله غفور رحيم

كسرت ان لانها وقعت بعد القول قال الله تعالى قال انه يقول انما بقوله

كذلك والله ان زيداً فاقتم كسرت ان لاها وقعت بعد القسم قال الله تعالى و

العصران الإنسان كقبح خيرا اذا تيسر في الكلام او وقعت بعد العلم او

الظن والشهادة فهي مفتوحة كقولك بلغني أن زيداً قام عليك أن

زَيْدًا قُلْتُمْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَاَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَلَكَ
 اَمْرٌ غَلِيظٌ قَاتِلُكُمْ ۱۲

[illegible][illegible]

۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

وذلك ظننت أن عمر إذا هب قال الله ذلك يظنون أنهم ملائكة رسلهم
شهدت أن الجنة حق قال تعالى شهد الله أنه لا اله الا هو الا أن يقع الامر في
خبرها فيتكسر حينئذ كقولك علمت أن زيداً لقائم قال الله تعالى والله
علم أنك لو سئله **باب** عسى هي توفى الاسم ويكون خبرها منصوباً بآمر
الفعل المستقبل كقولك عسى زيد أن يفعل كما قال الله تعالى عسى بآمر أن
تؤخره وان شئت جازفت أن فقلت عسى زيد يفعل كذا بالرغم ومثله
كأنه كاد زيد يفعل كما قال الله تعالى يكاد البرق يخطف أبصارهم وان
شئت أدخلت أن فيه فقلت كاد زيد أن يفعل كذا إلا أن ادخال أن
في خبر عسى اجوز من حذفها وفي كاد حذفها اجوز من اشائها **باب**
التعجب اعلم أن التعجب منه منصوب ابدأ كقولك ما أحسن زيداً أي شيء
أحسن زيداً نصبت زيداً على التعجب قال الله تعالى ما أحسنهم على النار التعجب
لفظ آخر كقولك ما أحسن زيداً أي ما أحسن زيداً الفظ امر ومعناه التعجب
قال الله تعالى سبح يومئذ واصبر أي ما أصبرهم وما أصبرهم **باب** الظرف
اعلم أن الظرف فان ظرف الزمان وظرف المكان وكلاهما منصوبان ابدأ
باضمار في فيها فاما ظرف الزمان ففي اليوم والميلة والساعة والشهر والسن
وما أشبهها كقولك خرجت اليوم نصبت اليوم على الظرف قال الله تعالى اليوم مجي
أكل فليس بما كسبت وكذلك اخواتها وأما ظرف المكان فنحن

قدام و امام و خلف و فوق و تحت و بين و شمال و باين و بعد و قبل
 و ما اشبهها كقولك قمت خلفك و جاست امامك نصبت
 خلفك و امامك على الظرف قال الله تعالى فريتموه لهم
 ما بين ايديهم و ما خلفهم و كذلك اخواتها **باب**
 المستثنى اذا انقضت اسما ثم استثنى منه الاسم الاحد
 نصبت المستثنى على الاستثناء كقولك جاءني القوم الا زيدا
 نصبت يدا لانه استثنى بعد الانبات و كذلك رايته القوم الا
 و صرحت بالقوم الا زيدا قال الله تعالى فشرعوا منه الا قليلا
 و اذا انقضت اسما ثم استثنى منه فان كان المستثنى منه مذكورا
 فالنصب جائز و البطل هو المختار نحو ما جاءني القوم الا زيدا و الا زيدا قال
 الله تعالى اما فعلوه الا قليلا و لا قليل و ان كان المستثنى منه غير مذكور
 اجريت المستثنى على ما يستحقه من ان يكون مذكورا
 رفعت يدا لانه فاعل بالتحقيق و كذلك ما رايته الا زيدا و ما صرحت
 الا بزيدا و حروف الاستثناء عشرة و هي الا و غير و فتن و عدا و كلا
 و حاشا و ما عدا و ما خلا و ليس و لا يمكن و اما غير فحكمه حكمه
 الا ان اعربها كاعراب الاسم الواقع بعد الا كقولك جاءني القوم
 غير زيد و ما جاءني القوم غير زيد و غير زيد و ما غير زيد بغير يدا

و ما اشبهها كقولك قمت خلفك و جاست امامك نصبت
 خلفك و امامك على الظرف قال الله تعالى فريتموه لهم
 ما بين ايديهم و ما خلفهم و كذلك اخواتها **باب**
 المستثنى اذا انقضت اسما ثم استثنى منه الاسم الاحد
 نصبت المستثنى على الاستثناء كقولك جاءني القوم الا زيدا
 نصبت يدا لانه استثنى بعد الانبات و كذلك رايته القوم الا
 و صرحت بالقوم الا زيدا قال الله تعالى فشرعوا منه الا قليلا
 و اذا انقضت اسما ثم استثنى منه فان كان المستثنى منه مذكورا
 فالنصب جائز و البطل هو المختار نحو ما جاءني القوم الا زيدا و الا زيدا قال
 الله تعالى اما فعلوه الا قليلا و لا قليل و ان كان المستثنى منه غير مذكور
 اجريت المستثنى على ما يستحقه من ان يكون مذكورا
 رفعت يدا لانه فاعل بالتحقيق و كذلك ما رايته الا زيدا و ما صرحت
 الا بزيدا و حروف الاستثناء عشرة و هي الا و غير و فتن و عدا و كلا
 و حاشا و ما عدا و ما خلا و ليس و لا يمكن و اما غير فحكمه حكمه
 الا ان اعربها كاعراب الاسم الواقع بعد الا كقولك جاءني القوم
 غير زيد و ما جاءني القوم غير زيد و غير زيد و ما غير زيد بغير يدا

وَأَمَّا سَوِيٌّ فَتَقَضُّ مَا بَعْدَهَا كَقَوْلِكَ جَاءَ فِي الْقَوْمِ سَوِيٌّ يَدٌ وَأَمَّا حَاشَا
وَحَلَاوَعْدَا فَيُخَفَضُ وَيَنْصَبُ كَقَوْلِكَ جَاءَ فِي الْقَوْمِ حَاشَا زَيْدًا
وَزَيْدٍ وَعْدَا زَيْدًا وَزَيْدٍ وَحَلَا زَيْدًا وَزَيْدًا وَأَمَّا مَا حَلَا وَمَا عَدَا وَلَيْسَ
لَا يَكُونُ فَيَنْصَبُ لَا غَيْرَ كَقَوْلِكَ جَاءَ فِي الْقَوْمِ مَا عَدَا زَيْدًا وَمَا حَلَا
عَمْرًا وَلَيْسَ خَالًا وَلَا يَكُونُ بِكِرَ **أَبَابُ** نُونِ التَّكِيدِ وَهِيَ
تَدْخُلُ فِي سِتَّةِ مَوَاضِعَ مِنَ الْأَفْعَالِ الَّتِي سَبَقَتْ فِي الْأَمْرِ وَالنَّهْيِ
وَالدَّعَاءِ وَالِاسْتِفْهَامِ وَالشَّرْطِ إِذَا كَانَ بِأَمَّا وَفِي جَوَابِ الْقِسْمِ إِذَا كَانَ
بِالْإِثْمِ فَقَوْلُكَ فِي الْأَمْرِ لِلوَاحِدِ اضْرِبْ ^{أَيْ بَابُ ضَرْبٍ} وَالْأُتَيْنِ اضْرِبْ ^{أَيْ بَابُ ضَرْبٍ} بَانَ ^{أَيْ بَابُ ضَرْبٍ} وَلِلْجَمْعِ اضْرِبْ
وَالْوَاحِدَ اضْرِبْ ^{أَيْ بَابُ ضَرْبٍ} وَلَا الْأُتَيْنِ اضْرِبْ ^{أَيْ بَابُ ضَرْبٍ} بَانَ ^{أَيْ بَابُ ضَرْبٍ} وَلِلْجَمْعِ اضْرِبْ ^{أَيْ بَابُ ضَرْبٍ} بَانَ ^{أَيْ بَابُ ضَرْبٍ} وَتَقَعُ مَا قَبْلَ
فِي الْوَاحِدِ وَتَضُمُّ فِي الْجَمْعِ الْمَذْكُورِ وَتَكْسِرُ الْوَاحِدَ وَتَقُولُ فِي النَّهْيِ
لَا تَضْرِبْ زَيْدًا وَفِي الدَّعَاءِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَفِي الِاسْتِفْهَامِ أَتَضْرِبُهُ وَفِي
الشَّرْطِ أَتَضْرِبُهُ فَتَضْرِبُكَ وَفِي جَوَابِ الْقِسْمِ اللَّهُ اضْرِبْهُ وَكَذَاكَ لِلتَّشْبِيهِ
وَالْجَمْعِ وَالْمُؤَنَّثِ أَتَضْرِبُكَ فَتَضْرِبُكَ وَفِي ذَلِكَ كَلِمَةُ كَقَوْلِكَ اضْرِبْ
زَيْدًا أَلَا أَنْ يَكُونَ قَبْلَ النُّونِ الْمُسَاكَنَةُ كَقَوْلِكَ اضْرِبْ بَانَ وَاضْرِبْ بَانَ
فَإِنَّهُ لَا يَجُوزُ تَضْمِينُهُمَا وَأَنْزَعَتْ عَلَيْهَا قَلْبَتُهَا فَأَعَادَ أَنْ تَضْمَعَ مَا قَبْلَهَا
وَوَإِذَا انْضَمَّ مَا قَبْلَهَا وَيَاءٌ ذَا انْكَسَرَ مَا قَبْلَهَا قَالَ اللَّهُ
تَعَالَى وَلَيْسَ كُنَا مِنْ الصَّاغِرِينَ **بَابُ** الْفَاءِ الْوَصْلِ وَهِيَ تَكُونُ فِي

احد هما يضاف الى الجهر والاخر ما يضاف الى الواحد فاما يضاف
 الجهر فهو من الثلاثة الى العشرة كقولك ثلاثة رجال ورابع نسوة واما
 ما يضاف الى الواحد فهو المائة وما فوقها كقولك مائة رجل والالف
 اما يفسر بالمعنى فهو من احد عشر الى تسعة وتسعين هو على
 مركب معطوف فالمركب من احد عشر الى تسعة عشر كقولك احد عشر
 رجلا والمعطوف من احد وعشرين الى مائة كقولك جاء في احد وعشرين رجلا
 ورايت اعدا وعشرين جارية وعد المذكر من الثلاثة الى العشرة بالثاء
 وعد المؤنث من الثلاثة الى العشرة بعد التاء كقولك ثلاثة رجال وثلاث نسوة
 وكان في العشرة والعشرة قال الله تعالى سبع كلال ومائة ايام واذا بلغت العدة
 استعمل المذكر والمؤنث من العشرين الى السبعين نحو عشرين رجلا وتسعين امرأة
 اجاوزت العشرة فالتى المذكر احدى عشر رجلا واثنى عشر رجلا وفي الق
 كذا في امرأة واثنى عشر امرأة قال الله تعالى في المذكر اثنى عشر
 وكذا في الق انما يجر منه اثنى عشر عددا وثبت التثنية في النسب على العشرة
 وتسقطها من العشرة في المذكر ما بين ثلثة عشر الى تسعة عشر وتسقطها من
 وتثبت في العشرة في الق ثبات ما بين ثلثة عشر الى تسعة عشر كقولك ثلثة
 عشر رجلا وثلثة عشر امرأة ورايت ثلثة عشر رجلا وثلثة عشر امرأة ومرت
 بثلثة عشر رجلا وثلثة عشر امرأة قال الله تعالى عليها تسعة

في العشرة والعشرة قال الله تعالى سبع كلال ومائة ايام واذا بلغت العدة
 استعمل المذكر والمؤنث من العشرين الى السبعين نحو عشرين رجلا وتسعين امرأة
 اجاوزت العشرة فالتى المذكر احدى عشر رجلا واثنى عشر رجلا وفي الق
 كذا في امرأة واثنى عشر امرأة قال الله تعالى في المذكر اثنى عشر
 وكذا في الق انما يجر منه اثنى عشر عددا وثبت التثنية في النسب على العشرة
 وتسقطها من العشرة في المذكر ما بين ثلثة عشر الى تسعة عشر وتسقطها من
 وتثبت في العشرة في الق ثبات ما بين ثلثة عشر الى تسعة عشر كقولك ثلثة
 عشر رجلا وثلثة عشر امرأة ورايت ثلثة عشر رجلا وثلثة عشر امرأة ومرت
 بثلثة عشر رجلا وثلثة عشر امرأة قال الله تعالى عليها تسعة

عشر تنصب الحددين في الرفع واللام في الجمل كما سماه جمل اسم واحد
 الاثنى عشر واثنى عشر فاصح الى الرفع باللام وفي النصب الجمل بالياء
 تقول في الرفع اثنا عشر رجلا واثنى عشر امرأة قال الله تعالى فانكحرت
 منه اثنا عشرت عيما وفي النصب تقول اثني عشر رجلا واثنى
 عشر امرأة قال الله تعالى وقطعناهم اثنتي عشر اسباطا امما وفي
 الخفض مائة اثني عشر رجلا واثنى عشر امرأة واما ما يفسر بالمع
 فهو منصوب على التفسير كقولك جاءني احد وعشرون رجلا انصت رجلا
 على التفسير وكذلك الى المائة قال الله تعالى ان هذا اخي له تسعة و
 تسعون لجة باب ما لا ينصرف اعلم ان الاسماء التي لا تنصرف تنقسم
 على قسمين منها ما لا ينصرف في معرفة ونكرة ومنها ما لا ينصرف في
 معرفة وينصرف في نكرة اما الذي لا ينصرف في معرفة وينصرف في نكرة
 نكرة فهو كل نكرة دون الفعل وموته على فعلا او مفعلا او مفعلا
 من يدعيها افضل من يدعيها ومن عمره وكل نكرة من مفعلا او مفعلا
 وموته على وزن فعلا اي عطشان وعطشي وكل اسم واحد او جمع
 في اخره الف التانيث مدودة كانت او مقصورة لا هي حملا او حملا
 وعلا او وجرى وكل جمع ثالثه الف وبعد الالف حرفان فصاعدا
 واسطها ساكن او حرف مشددة نحو درهم وناير وواب فلهذا ما

فصل في نصب الحددين في الرفع واللام في الجمل كما سماه جمل اسم واحد
 الاثنى عشر واثنى عشر فاصح الى الرفع باللام وفي النصب الجمل بالياء
 تقول في الرفع اثنا عشر رجلا واثنى عشر امرأة قال الله تعالى فانكحرت
 منه اثنا عشرت عيما وفي النصب تقول اثني عشر رجلا واثنى
 عشر امرأة قال الله تعالى وقطعناهم اثنتي عشر اسباطا امما وفي
 الخفض مائة اثني عشر رجلا واثنى عشر امرأة واما ما يفسر بالمع
 فهو منصوب على التفسير كقولك جاءني احد وعشرون رجلا انصت رجلا
 على التفسير وكذلك الى المائة قال الله تعالى ان هذا اخي له تسعة و
 تسعون لجة باب ما لا ينصرف اعلم ان الاسماء التي لا تنصرف تنقسم
 على قسمين منها ما لا ينصرف في معرفة ونكرة ومنها ما لا ينصرف في
 معرفة وينصرف في نكرة اما الذي لا ينصرف في معرفة وينصرف في نكرة
 نكرة فهو كل نكرة دون الفعل وموته على فعلا او مفعلا او مفعلا
 من يدعيها افضل من يدعيها ومن عمره وكل نكرة من مفعلا او مفعلا
 وموته على وزن فعلا اي عطشان وعطشي وكل اسم واحد او جمع
 في اخره الف التانيث مدودة كانت او مقصورة لا هي حملا او حملا
 وعلا او وجرى وكل جمع ثالثه الف وبعد الالف حرفان فصاعدا
 واسطها ساكن او حرف مشددة نحو درهم وناير وواب فلهذا ما

فصل في نصب الحددين في الرفع واللام في الجمل كما سماه جمل اسم واحد
 الاثنى عشر واثنى عشر فاصح الى الرفع باللام وفي النصب الجمل بالياء
 تقول في الرفع اثنا عشر رجلا واثنى عشر امرأة قال الله تعالى فانكحرت
 منه اثنا عشرت عيما وفي النصب تقول اثني عشر رجلا واثنى
 عشر امرأة قال الله تعالى وقطعناهم اثنتي عشر اسباطا امما وفي
 الخفض مائة اثني عشر رجلا واثنى عشر امرأة واما ما يفسر بالمع
 فهو منصوب على التفسير كقولك جاءني احد وعشرون رجلا انصت رجلا
 على التفسير وكذلك الى المائة قال الله تعالى ان هذا اخي له تسعة و
 تسعون لجة باب ما لا ينصرف اعلم ان الاسماء التي لا تنصرف تنقسم
 على قسمين منها ما لا ينصرف في معرفة ونكرة ومنها ما لا ينصرف في
 معرفة وينصرف في نكرة اما الذي لا ينصرف في معرفة وينصرف في نكرة
 نكرة فهو كل نكرة دون الفعل وموته على فعلا او مفعلا او مفعلا
 من يدعيها افضل من يدعيها ومن عمره وكل نكرة من مفعلا او مفعلا
 وموته على وزن فعلا اي عطشان وعطشي وكل اسم واحد او جمع
 في اخره الف التانيث مدودة كانت او مقصورة لا هي حملا او حملا
 وعلا او وجرى وكل جمع ثالثه الف وبعد الالف حرفان فصاعدا
 واسطها ساكن او حرف مشددة نحو درهم وناير وواب فلهذا ما

ما لا ينصرف في معرفة ونكرة كقولك مررت باحماً نصبت باحماً هو
موضع الخفض لان لا ينصرف في معرفة ونكرة وكذلك ساثر ما ذكرناه قال
لله تعالى اعلم ان له ما يشاء من محاريب وما يتولى ولان لا ينصرف في معرفة
وينصرف في نكرة فهو كل اسم على وزن الفعل المستقبل نحو زيد ويشكر وكل
اسم في اخر تاء التانيث نحو مرة وطلحة وكل اسم كان مؤنثاً بالمعنى نحو
مره ورمان كان اسماً على ثلثة احرف ساكن الاوسط نحو هند ودعاء
فيه بالخير ازشتت صرفته وان شئت لم تصرف وكل اسم اجعي كبراهيم و
سميعيل واسم في اخر الف وفون زائدتان نحو عثمان وعمران وكل اسم دل
س فاعل الى فعل نحو عمر فرزفر وكل اسم عدل في العدد من احد الى اربعين
جاء وموحداً وثلاثاً ومثنى وثلاث مثل ربيع ومرجع قال الله تعالى مثنى
لث واربعة وكل اسم مركب مع نكرة وتعلم ذلك اسما القبائل
السوق والبلدان والاشجار والثالثية في النائية نحو ثمن وبغداد ومكة وهول
التي هي في هذه لا تنصرف في معرفة وتنصرف في نكرة كقوله مررت
ابراهيم وابراهيم اخرا لم تصرف الاول لانه معرفة وصرفت
لثاني لانه نكرة قال الله تعالى اهبطوا مصرًا وقال ادخلوا
مصرًا وكذلك ساثر ما ذكرناه فاذا دخلت الالف
واللام على ما لا ينصرف او اصغفته انصرفت كقوله

الاسم على حاله وتزويد في آخره بـاء مشددة كسر ما قبل الباء كقولك في
 النسبة الى البحر يعني وان كان الاسم على وزن فاعيل نحو
 ثقيف او فعلة فهي ثبينة او فاعيل نحو قرش او فعلة نحو حبيبة
 وانما تاء كقولك في النسبة الى ثقيف ثقيفي وان شئت
 قلت ثقفي وكذلك اخواتها **باب البحر العلم ان البحر جمان جمع**
القلة وجمع الاكثر فاما البحر القلة فهو ما يتناول العشر وما دونه
 الثلاثة فله اربعة مشتقات **افعل** و**افعال** و**افعله** و**افعله** ما كان على
 مثل فعل نحو فلان اكل وكذا اكل **اما افعال** فلما كان على مثل
 فعل او فعل نحو فلان اكل **واما افعاله** فله اربعة مشتقات
 اربعة احرف ثالثة واو او ياء او الف نحو عمن واعمر وعمر وعمر
 وعلة ومبته وصبيته فله اربعة مشتقات الى العشرة وربعها يكون اكثر
 من ذلك **واما جمع الاكثر** فامثلة كثيرة منها **فعل** و**فعال** و**فعلان**
 و**فعالان** نحو فلان وكلاب وغيره **باب التاء**
 التاء على اربعين اقسام تكون اصلية او تاء البحر فالصلية كالتاء في
 الاصوات ترفع هذه التاء وتنصب وتخفض لانها هي التاء التي كانت
 في الواو اسما **واما تاء البحر** فهي كالتاء في ثمانية واخواته فترفع هذه
 التاء وتخفض ولا تنصب لانها تاء البحر ومعنى تاء البحر انها لم تكن

في النسبة الى البحر يعني وان كان الاسم على وزن فاعيل نحو
 ثقيف او فعلة فهي ثبينة او فاعيل نحو قرش او فعلة نحو حبيبة
 وانما تاء كقولك في النسبة الى ثقيف ثقيفي وان شئت
 قلت ثقفي وكذلك اخواتها **باب البحر العلم ان البحر جمان جمع**
القلة وجمع الاكثر فاما البحر القلة فهو ما يتناول العشر وما دونه
 الثلاثة فله اربعة مشتقات **افعل** و**افعال** و**افعله** و**افعله** ما كان على
 مثل فعل نحو فلان اكل وكذا اكل **اما افعال** فلما كان على مثل
 فعل او فعل نحو فلان اكل **واما افعاله** فله اربعة مشتقات
 اربعة احرف ثالثة واو او ياء او الف نحو عمن واعمر وعمر وعمر
 وعلة ومبته وصبيته فله اربعة مشتقات الى العشرة وربعها يكون اكثر
 من ذلك **واما جمع الاكثر** فامثلة كثيرة منها **فعل** و**فعال** و**فعلان**
 و**فعالان** نحو فلان وكلاب وغيره **باب التاء**
 التاء على اربعين اقسام تكون اصلية او تاء البحر فالصلية كالتاء في
 الاصوات ترفع هذه التاء وتنصب وتخفض لانها هي التاء التي كانت
 في الواو اسما **واما تاء البحر** فهي كالتاء في ثمانية واخواته فترفع هذه
 التاء وتخفض ولا تنصب لانها تاء البحر ومعنى تاء البحر انها لم تكن

في الواحد كما كان تارة الاصوات في الصوت اما الاصوات فوك في
 افعال واما الاصوات فوك في افعال وكانت التاء في الاصوات كالم
 في لفظهم وفي وزنه واما تارة الاصوات فانها ثبت في لفظهم دون وزنه
 الا ترى ان وزنه افعال فالتاء ساقطة عنه لانها هنا بمنزلة لام
 الفعل **باب النون** التي تكون في الواحد في اخر الاسم مثل سر
 ومساكين فاذا جعلت قلت هذا سر احين ومساكين ورايت سر
 ومساكين ومنه سر احين ومساكين ترفع وتنصب ولا تتخفص
 ليست النون كالنون التي تدخل في النون والمسلمين لان هذا
 نون الجهر فلا تكون الا مفتوحة وتلك النون التي في السرايين والمساكين هي نون
 كانت في الاصل ثانية فلذلك لم يلزمها الفتح وانه اعلم بالاسم تائق والدقائق

CALL No. { ۲۹۲۵۷۵ } ACC. NO. ۱۲۷۲۳

AUTHOR

TITLE میزان الحرف

Class No. ۲۹۲۵۷۵ Acc. No. ۱۲۷۲۳ Book No. ۲۲۵۳

Author میزان الحرف

Title میزان الحرف

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

RECEIVED AT THE TIME



MAULANA AZAD LIBRARY

ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over - due.

